

افغان مینى مارکیت عرضه کننده انواع مواد خوراکه وطنى

یگانه مغازهٔ افغانی در منطقهٔ واشنگتن بزرگ
که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

امیر محمد کیفی سابق استاد دردانشگاه کابل

انتخابات امریکا

و مذاکرات بین الافغانی در دوحه

در این روز هاتب انتخابات ریاست جمهوری امریکاخیلی گرم و کاندیدان هردو حزب درصدد جلب حمایهٔ ایالات به اصطلاح (تغییر پذیر= Swing States) می باشند.

آقای جو بایدن کاندید حزب دموکرات مدعیست که آقای ترامپ برای ریاست جمهوری مناسب نیست وبایداز ادامهٔ قدرت برای چهار سال آینده محروم گردد.
بایدن میگوید ترامپ حیثیت امریکارا در سطح جهانی پایین آورده واین لطمهٔ بزرگ سیاسی است که بابودن وی در پست ریاست جمهور در چهار سال آینده قابل جبران نیست .
انتقاد بایدن از ترامپ در قسمت پالیسی های داخلی بخصوص اقتصاد، تبعیض نژادی، صحت، معارف، تامین امنیت، مهار ویروس کرونا و حتی خاموش ساختن آتش سوزیهای ایالت کالیفورنیا، آریگان و واشنگتن رانا کام میداندمیگویدترامپ ظرفیت مهار چیزی را ندارد.

اما ترامپ بایدن رایک شخص تبیل، خواب آلود وبیکاره میشارد واورا بنام (Sleepy Joeجوی خواب آلود) یاد میکندومیگوید اودر عمر ۴۷سالهٔ سیاسی خود بیحث سناتور و هشت سال اخیر بیحث معاون او یاما هیچ کاری قابل تذکر انجام نداده ودستآوردی نداشته است.
بناأ به عقیده ترامپ، بایدن اهلیت ریاست جمهوری را ندارد .
باید تادو یاسه ماه قبل در قسمت مظاهرات خشونت آمیز خیابانی و خرابکارانهٔ ایالات غربی امریکا وبعضی شهرهای دیگر خاموشی اختیار کرده بود واز اظهار نظر در رد یاتایید این تظاهرات چیزی نمی گفت.
ترامپ از خاموشی بایدن استفاده کرده ودلیل خاموشی وبرا حمایهٔ غیر مستقیم از مظاهرات خرابکارانه تلقی نموده تبلیغات وسیع رابرضد او براه انداخت.
مشاورین بایده متوجه این نقطهٔ ضعف شدندو بایدن راوادار ساختند که باید این مظاهرات خشونت آمیز رامحکوم کند.
همان بود که وی بصراحت لهجه چنین گفت : «چور وچاول مظاهرهٔ صلح آمیز نیست، به آتش کشیدن دکانها و بزنس های مردم مظاهرهٔ صلح آمیز نیست، به آتش کشیدن موترهای پلیس و حمله بر آنها صلح آمیز نیست»... و غیره

ترامپ همیشه از پلیس حمایت کرده و گفته که اعمال ناپسند و غیر انسانی بعضی از افراد پلیس نباید محک آزمایش کارهای بس مهم پلیس در امر تامین امنیت جامعه وبرقراری نظم ونسق باشد.
در هردستگاه امنیتی یک اقلیت ناچیز پیدا میشود که وظایف خویش رامطابق قانون اجرا نمیکند و باعث بدنامای همان بنیاد می گردد .
ترامپ اشخاصی که دست به خشونت وتخریب اموال عامه میزنند را انارشیتست و ولگرد خواند که باید مورد پیگرد قانونی قرار گیرند.

ترامپ در صحبتهای مبارزات انتخاباتی از آنچه که چهار سال قبل تعهد کرده بود یاددهانی نموده آن تعهدات رانجام داده، مثلاً دیوار فولادی که بین مکسیکو وامریکا که بسیاریها به آن به دیدهٔ شک نگریسته وحتى غیر ممکن میشمرند، تقریباً به پایهٔ اكمال رسیده است.
توازن وحفظ بیلانس تجارتی را با مکسیکو وکانادا ازدستآورد های دیگرش معرفی کرد.
همچنان تجارت با چین رامطابق آنچه به خیر وفلاح امریکا بود به بررسی گرفت ودر نتیجه عملی ساخت.
زمینهٔ برگشت کمپنیهای امریکارا از چین مساعدنمود، وتوانست آنها را داخل امریکا بیاورد.
شعار ترامپ MAKE AMERICA GREAT AGAINامریکارا باز به عظمت برسانیم) در هر اجتماع وگرد همآیی مورد استقبال مردم قرار میگیرد.
این شعار خنجر تیزی است که به قلب دموکراتها فرومیشود وآنها را دستپاچه و پربشان ساخته است!

در سیاست خارجیش هم موفق بوده، حکومت اسرائیل راشدیداً حمایه و مرکز آنرا از تل ابیب به یوروشلم تبدیل کرد، سفارت امریکا راهم از تل ابیب به یوروشلم انتقال داده، معاهدهٔ دیپلماتیک رابین امارات عربی واسرائیل برقرار ساخت.
قاسم سلیمانی قوماندان قوای قدس ایران رادر عراق ازین برد.
کشورهای عضواناو رامجبور ساخت که خود باید بودجهٔ نا تورا عادلانه تامین کنند وامریکا را از مقام(گاو شیری) بودن نجات داد .

بنام خدا

شمارهٔ ۱۰۲۵

امریکا 	<i>در امریکانته</i>
<i>مقتلهٔ نامزد مردم افغانستان</i>	
شمارهٔ هفتم / سال بیست و نهم / ۳۰ میزان ۱۳۹۹ / ۲۱ اکتوبر ۲۰۲۰ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۷۵	
	
عاقبت انسان	
آن قصر که جمشید دراو جام گرفت آهوبچه کرد و روبه آرام گرفت	
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت	

امادر قسمت پاکستان به اشتباهات گذشته آگاهانه ادامه داد، دراویل ریاست جمهوری خود گفته بود پاکستان بجزدروغ، فریب ونیرنگ دیگر چیزی به خورد امریکاندهاده است، اما بعد از مدتی براین اظهارات آتشین واقع بینانه آب پاشیده شد واین لانهٔ تریبه، تکثر و انتشار تروریسم رابعد از چرخش یکصد و هشتاد درجه دوست وهمکار گفت وکمکهای مالی خود را مانند سابق به پاکستان سرازیر کرد. آیا این هوشیاری و زیرکی سیاستمداران پاکستان است یا بادار پاکستان یعنی انگلیس؟! در واقعیت پاکستان مانند یک دانهٔ سرطان در جنوب شرق آسیا کاشته شده که منشأ تمام نارامی های افغانستان، هند و کشمیر وحتى در داخل خودش است. این کشورامی تمام گروههای تروریستی چون القاعده، جیش محمد، داعش وطالبان است. این که چرا امریکا پاکستان راجیزی نمیگوید، سئوالی است که تاکنون پاسخ نیافته است .

امریکا خوب میدانند که عامل بدبختی وجنگهای مخرب زنده سالهٔ افغانستان پاکستان است وطالبان در آن کشور حمایه، تقویه، تجهیز، تربیه و هدایت میشوند که افغانستان رابخاک وخون بکشانند. قوای ناتوا ین ببرکاغذی به سرکردگی امریکاناظر کشتار مردم افغانستان اند بجز از اعلامیه های میان تهی دیگر هیچ مداخلهٔ ندارندو همیش میگوید مادر کنار مردم افغانستان هستیم. مردم افغانستان ازین نوع اعلامیه های بی مفهوم به ستوه آمده اند، نمیدانند که در قندوز چه حال است؟ در شبرغان ومیمنه وقیصار چه حال است؟ در بادغیس وغور ات چه حال است؟ در غزنی وقندهار چه میگذرد؟ در کنار مردم بودن چه معنی دارد؟ شرم نیست که نظاره گروناظر صحنه های کشتار مردم توسط طالبان باشند و ادعا کنند که مادر کنار مردم افغانستان هستیم؟!

امروز دردوحه این جانیان بی مسلک وبی هویت ودست پروردهٔ آی اس آی راجمع کرده اند که بر سرنوشت ملت افغانستان تصمیم بگیرند. اینها اکثر شان جانی هایی اند که دستهایشان بخون مردم ماآلوده هست، بهمین علت عدهٔ شان در محابیس افغانستان وامریکانندانی بودند. اینها تروریستان قسم خوردهٔ آی ای آی هستند که در وجود شان از عاطفه های انسانی وانسانیت خبری نیست. اینها پشتون های فریب خورده ومغز شوی شدهٔ پاکستان هستند. اینها حکومت افغانستان رابرسمیت نمی شناسند و آنرا حکومت کابل میگویند. اینها افغانستان را اشغال شده از جانب امریکا میدانند. اینها حکومت افغانستان راملحد وبیخدا میشمارند. در حالیکه با امریکا قرارداد امنیتی امضامیکنند و علیه مردم ما میجنگند. در عقب پرده پاکستان است که اهداف شوم خود را با حمایه و پشتی بانی طالبان میخواهد به کرسی بنشاند. شما قضاوت کنید که اعضای مذاکره کنندهٔ این گروپ کی ها اند :

۱- مولوی عبدالحکیم ازولسوالی میوندقندهار ۶۳ساله پشتون
۲- شیرمحمد عباس ستانکزی برکی برک لوگر ۶۱ساله پشتون
۳- محمدفاضل مظلوم ولسوالی چارچین ارزگان پشتون
۴- عبد السلام حنفی ولسوالی خوش تپیهٔ جوزجان ۵۱ساله اوزبک
۵- عبدالمنان عمری خوست ۵۴ساله پشتون
۶- مولوی عبدالکبیر ولسوالی نهر ین بغلان ۴۸ساله پشتون
۷- امیرجان متقی ولسوالی ناد علی هلمند ۵۰ساله پشتون
۸- نورالله نوری ولسوالی شاهجوی زابل ۵۳سال(۱۲ سال حبس در گوانتانامو)پشتون
۹- دین محمد حنیف ولسوالی یفتل بدخشان ۵۸ساله تاجیک
۱۰- عبداللطیف منور ولسوالی زرمٔ پکتیا ۵۳ساله پشتون
۱۱- ملاعبدالله حنفی ولسوالی زیری قندهار پشتون
۱۲- مولوی محمد قاسم راسخ جوزجان ۴۹ساله اوزبک
۱۳- فریدالدین محمود پکتیا پشتون
۱۴- مطیع الحق خالص خوگیانی ننگرهار ۵۹ساله پشتون
۱۵- ملاخیرالله خیرخواه ارغستان قندهار ۵۳ساله پشتون
۱۶- شهاب الدین دلاور بل علم لوگر ۵۸ساله پشتون
۱۷- عبدالحق وثیق خوگیانی غزنی ۴۹ساله(۱۲ سال حبس در امریکا)پشتون
۱۸- محمدنبی عمری خوست ۴۹ساله(۹سال حبس در گوانتاناما)پشتون
۱۹- محمدسهیل شاهین پکتیا فارغ دیپارمنت پشتوی دانشکدهٔ ادبیات، پشتون
۲۰- داکتر محمدنعیم

تاریخچهٔ طبابت در افغانستان

جلد اول تاریخچه طبابت در افغانستان از زرتشت تا این اواخر که با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب توام است .

اثر دانشمندگرامی محترم داکترغلام محمددستگیرتازه از چاپ برآمده علاقمندان ودوستان کتاب غرض دسترسی به ان به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.

اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس

جاوید کوهستانی

به برادران پارسی ستیز پشتونم

با کمال احترام به وطنداران عزیزم :

پارسی ، فارسی ، دری زبان یک قوم و یا جغرافیا نیست ، پارسی زبان یک حوزه بزرگ تمدنی است که به اقوام و ملت های مختلف تعلق دارد ، پارسی زبان عشق و محبت است ، زبان عرفان و معنویت است ، زبان هنر های کهن تا امروز است ، زبان خلاق و سازنده است ، با همه تلاش های استعمار هنوز ابهت و صلایت قوالی هندی در حنجره پارسی می تراود ، کهن نبشته های منارجام ، قطب منار دهلی و منار مسجد بخارا او را نیایش میکنند ، از قونینه تا بغداد از دمشق تا کاشغر زمزمه های عاشقانه محفل شب زنده داران عشق و شعر و عرفان است ، سماع در او کمال یافته خرد در ان به معراج رسیده است .

اگر نیک بنگرید اکثریت شعرا ، عرفای بزرگ و دانشمندان و نویسندگان چه ایرانی و یا هندی از تبار های دیگراند و پارسی زبان تاریخ ، فلسفه و دانش قدیم و نوین است. آن را پاس بدارید که هویت شماسٔ ، افتخار نیکان شماسٔ . همه کتیبه ها در کوچه های لاهور ، پشاور ، دهلی بر سرمسجد و پرستشگاه ها پارسی بودند و هنوز انرا در قصه خوانی پشاور یا مزارات قندهار ، ارامگاه اقبال خوانده می توانید . در همه شهر های بزرگ منطقه هزاران جلد کتاب فارسی در کتاب خانه ها موجود است ، نویسندگان پشتون همه اثار شان را به این زبان نوشتند ، علامه حبیبی که عمرش را در تحقیق و پژوهش سپری کرده است اثارش پارسیست .

در چهل سال حاکمیت شاه و پنج سال جمهوریت محمد داؤود چقدر اثار پشتو به چاپ رسیده است لطفاً تحقیق کنید ، امروز اگر از مواد درسی ترجمه شده دانشگاه ها که از پارسی بر گردان شده اند و یا چند خاطره و مجموعه شعری که بگذریم می شود از اثار علمی به زبان پشتو نام ببریم ، اگر هدف ما جایگزین کردن باشد . شما تجربه هند و پاکستان را از یاد نبرید که امروز در زادگاه حمید موشگاف یا خوشحال خان ختک و یا غنی خان هیچ درس و مدرسهٔ به زبان پشتو وجود ندارد ، پشتو در زادگاهش از ژوپ تا وزیرستان و انسو تا نوشره و مردان مدفون شده است حتی گویش بازار و خانواده هم نیست . اردو و پارسی را محققین خواهر و برادر می خوانند وفارغ از چند کشور در منطقه و هزاران شبکه تصویری در خارج و سایت های پربار علمی دارد، پشتو را دوست داریم ، پشتون را دوست داریم ، اما هویت ستیزان و زبان ستیزان رانی !

ما مسلمان و شهروند یک کشوریم که سرنوشت وآینده ما با هم مشترک است . بیاید به غنا مندی پارسی دری کمک کنیم و آن را از خود و خانواده خود بدانیم ، خانواده پشتونی که در کابل در دامن تمدن فارسی بزرگ شده صدبار فرهنگی تر، متمدن تر از آن است که در دو سوی دیورند زندگی می کنند، انعطاف پذیر باشیم ، برای زبان پشتو هم کار کنید ، ولی علیه دیگران تیغ نکشید. پارسی زبان صلح ، آشتی ، عشق و محبت است در کانون خانواده . تان آن را چون گندم و گُل بذر کنید تا رستگار شوید ! / .

وردک ۴۶ساله، داکتری درعلوم اسلامی ازپشاور، پشتون
۲۱- محمدانس حقانی ازپکتیا۲۶ساله، پسرکوچک جلال الدین حقانی پشتون.

اکثریت شان تعلیمات دینی دارندودرمدرسه های پاکستان درس خوانده اند وبه زبان اردوحاکمیت دارند. میگوید که یکنفر طالب درسالون هوتل بالای یک چوکی چهارزانو نشسته به یک دست تسبیح وبدست دیگرکدام جای خود رامی خارد !!! اکنون که مذاکرات بین الافغانی دردوحه آغازشده، آرزو میشودکه نتیجهٔ مثبت دهد. نامه نگاران دولتی، طالبی وبین المللی دردوحه حضوردارند و اخبارمربوط به این مجالس راروزانه پیگیری می کنند و به اطلاع مردم می رسانند . /

امیرمحمد کیفی سابق استاد دانشگاه کابل **سرنوشت کشورما به دست سه نفر لوگری** غنی احمدزی رئیس جمهور که زادهٔ لوگراست، چنین گفته است: «من به حیث زعیم این کشور هرروز دربارهٔ صلح صحبت نمی کنم . این ما را به صلح نمی رساند، من برای چند ماه یا چند سال فکرنمی کنم، من راجع به پنج نسل آیندهٔ افغانستان مسئولیت دارم وراجع به صل ازمهین زاویه می نگرم.»

بلی، این مغزگنبدۀ متفکردوم جهان راجع به نسل های آینده کشور فکرمیکند ونسل موجوده که فعلاً بالای گرده های شان سواراست، درحیطۀ تفکر دوراندیشی اش قرار ندارد ! از آنرو دربارهٔ این سی وسه میلیون نفوس موجوده هیچ کاری انجام نمی دهد وآنها را به حالت زار و ابتر قرارداده است، زیرا به نسل های آینده فکر می کند !

آقای غنی نمی دانهم چراا ینقدر مردم ما را بی عقل وبی شعور فکر کرده و هرچه که دلش خواست به زبان می آورد وبه خوردمردم میدهد؟! من نمی دانهم که مشاورین این شخص کودن که تعدادشان ازیک کندک هم زیادت ر اند، چرا ویرا متوجه نمی سازند، چرانی گویند رئیس صاحب، داکتر صاحب، شخص متفکر دوم جهان صاحب ! لطفا ازیی خلته (خریطه) فیر کردن ها بکاهید، به دانش وآگاهی مردم احترام کنید .

حرف های این شخص توهین به مشاورینش هم است، شمامیدانید که در ماه چون ۲۰۲۰ دریک مصاحبه باژورنالیست نیویارکی اظهار کرده بود که نرذه سال قبل درافغانستان بیش ازپنج نفر باسواد خط خوان وخط نویس وجود نداشت، زمانیکه اومی آید نودوپنج درصد باسواد شدند وعلاوه میکند که زبان های افغانستان درحال محو شدن بودند وفعلا یعنی جون ۲۰۲۰ هردوزبان ملی به اوج ترقی وپیشرفت نایل آمده اند. نویسندگان وشعرای فراوان داریم که در پیشرفت و تقویۀ فرهنگ یکه تازمیدان اند (!!!)

اوهمچنان گفت که وقتیکه کرونا آمد مردم وارخطا وپربشان شدند، ولی من دربیست وچهارساعت همه چیز را کنترول ومدیریت کردم . او افزود که تاریخ ماینچ هزارساله نیست بلکه هفت هزارساله است! حرف های دیگر ازمهین قیاس اضافه گویی، جتیات، مبالغه وبی خلته فیر کردن ! اوفکرمیکند که مردم کشور درقرن حجر زندگی میکند، درغار ها وکوها و صحراها هستند ولباس شان پوست حیوانات وبرگ درختان می باشد !

آقای غنی احمدزی باگفتن این دروغ ها چه رامی خواهد ثابت کند! جاهل بودن خود یاجاهل بودن مردم را؟ مشاورین او، چنانکه پیشترنوشتم بیش ازیک کندک اند چرا او را متوجه حماقتش نمی سازند؟ احمدزی نمی گوید آن پنج نفری که قبل ازآمدنش درکابل باسواد بودند کی هانید ! شاید کرزی، سپننـا، کریم خرم، مرتضوی و امرخیل بوده باشند. آقای خلیلی ، عطا محمذنور، استادربانی، سیاف، نبیل و داؤودزی ودیگران اصلاً موجودیت نداشتند ویا بعداز آمدن غنی، این متفکردوم جهان باسواد شدند !

لوگری دوم آقای معصوم ستانکزی که شبانه روز پروانه وار بالای سر غنی احمدزی درخدمتگذاری و بوت پاکی وچاپلوسی گوش به فرمان قرار دارد، وبه یک اشاره درخدمت حاضر است.

این شخص در چاپلوسی آنقدر مهارت دارد که به اصطلاح شیطان را سبق می دهد . اوتوانست محبوب القلوب کرزی و درباریان کرزی قرار گیرد و به همین شیوه درخدمت مغز متفکر دوم جهان جای پا پیدا کرده است !

لوگری سوم آقای شیرمحمد ستانکزی است که ازطرف آی اس آی پاکستان مغزشویی شده وسال ها درخدمت نظامیان پاکستان بوده ودر زبان اردو مهارت خاص دارد، و از غذا های مورد نظرش دال پاکستانی راترجیح می دهد. این شخص در دورویی، فتنه انگیزی ، دسیسه و شیطنت دست شیطان را از عقب بسته است . مرام های پاکستان را به مهارت تام و طور ماهرانه پیش می برد و موفقترین اجنت پاکستان درتیم بیست ویک نفری گروه مذاکرۀ طالبان در دوحه می باشد .

لهذا سرنوشت ملت ما به دست سه نفرلوگری ، که شاید هرسۀ شان پسران کاکا هم باشند ! قرارداد دارد . اما شیطان ومنافق که سرهمه راخاریده، عبارت از زلمی خلیلزد، این لغمان الاصل



Maaid Weekly

12286 Ashmont Ct. # 202

Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسنول : محمدقوی کوشان

فیسبوک کاوه شفق

« باز کن پنجره را »!

پدرم، یادش گرامی، حکایت می کرد: «روزی در دفتر جمعیت وطن بودیم که شخصی به اسم مستر پوری، آتشۀ کلتوری سفارت هند، نزد آغای غبار (زنده یاد میر غلام محمد غبار) آمد زیرا به کتاب (احمد شاه درانی) نوشتهٔ آغای غبار نیازداشت. مستر پوری ضمن صحبت از هر سو رو به آغای غبار کرده گفت که مبارزین هند نخست از دشمن شناخت حاصل کردند و بعد خیلی سنجیده داخل مبارزۀ عملی شدند تا این که استقلال هند را به دست آوردند. در افغانستان اما طوری که من مبارزۀ جوانان را مشاهده می کنم، می ترسم که هم خود، هم جنبش و هم مملکت را تباه کنند.»

حالا که از خیرات سر انترنت شناخت ما از ماهیت جنبشها، شخصیت ها و درک میراث داران شان از مسایل فکری بیشتر از هر زمانی میسر شده است، می بینیم که مستر پوری، یک تماشاگر خارجی، چه قدر شناخت عمیق از روان شناسی حرکت های ایدئولوژی زدهٔ افغانستان داشته است.

میراث داران حرکتهای سیاسی افغانستان، هنوزکه هنوز است، کوچک ترین نگاه کارشناسانه، انتقادی، بی غرض و مرض و سازنده حتی از سازمان های خود ندارند. همه مانند گلبدین فکرمی کنند که «ما برحق بودیم، هستیم و خواهیم بود، متباقی همه احمق وخاین بودند، هستند خواهند بود!»

چنین احساسی به آدم دست می دهد که گویا در افغانستان، پس از بروز ایدئولوژی ها، در اطراف راست و چپِ جادۀ سیاست، چند چهار دیواری (چاردیوالی) با دیوار ها و سقفِ های از فولاد و در و پنجره های مسدود و پوشیده از سنگ ایجاد گردیده است که (چاردیوالی نشینان) نسل اندر نسل همان چند مالیکول آکسیجن را به تکرار تنفس می کنند و هنوز خبر ندارند که دهۀ سوم قرن ۲۱ آغاز شده است.
!./

مزاری و گدیگک پرمصرف امریکادر دوحه می باشد که جلو طالبان رادر واقعیت بدست دارد، وبهرطرف که بخواهد می تواند سمت وسوی شان بدهد . خلیلزاد گاهی بحیث سخنگوی طالبان، گاهی بحیث نمایندهٔ امریکا درامورصلح وگاهی هم حامی پالیسی پاکستان تبارز می کند. اما درواقعیت یک شخص بیکاره، تبیل و خودخواه وجاه طلب است.

این شخص به فکرمن، امریکا، حکومت افغانستان وحکومت پاکستان را فریب داده وفریب میدهد . قرارداد باطالبان می بنددوبیش ازپنج هزارطالب جنایتکار رااز بند رها ساخت، که امروزمیدانهای جنگ را شدیداً گرم نگه داشته اند .

اشرف غنی احمدزی وزلمی خلیلزاد دوجهره دریک سکه اند . هردو در دروغ گفتن رقابت دارند، خلیلزادمیگویدطالبان سطح خشونت راپایین آورده اند ودرشهرهای بزرگ حملات تهاجمی نکرده اند ! اماجنرال میلرقوماندان امریکا درکابل میگوید طالبان ازخشونت نکاسته اند بلکه حملات خویش را زیاداساخه اند. کدامش راست میگوید ؟ خلیلزاد یا میلر؟! غنی این مرد علیل، مریض، بیشعور وبی عقل ازطالبان میخواهد روبه صلح آورند واول آتش بس کنند، این آقا تاکنون ازگذشته هیچ چیزی یادنگرفته است ! او به اندازهٔ یک (خس) هم برای طالبان اهمیت ندارد .

بلی، سرنوشت ملت مظلوم افغانستان فعلابدست این سه نفرلوگری در حال رقم خوردن است وجلواین کنفرانس که من آنراکنفرانس بین الحکومتین افغانستان وپاکستان میدانم، به اختیارآقای لغمانی مزاری یعنی زلمی خلیلزاد می باشد .

شما میدانید که ازجملۀ بیست ویکنفرهیئت مذاکره کنندۀ طالبان سه نفر شان نورالله نوری، عبدالحق وثیق و محمدنبی عمری مدتی رادرپس امریکا گذرانده ویکتعداد دیگرشان درمحابس پاکستان بودند. خانواده های تمام این گروه درپاکستان بودند و هستند، وطالبان ازخودصلاحیت فیصله وتصمیم گیری راندارد، برای اینکه پاکستان رابگویند که به طالبان گوشزدنمایند تا در تدویر مجلس دوحه بهانه گیری نکرده مذاکرات رابه بن بست مواجه نسازند، عبدالله عبدالله به پاکستان سفر کرده تا بتواند ذهنیت منفی گرایی پاکستان را تغییر بدهد . پاکستان سالهاست که دروغ گفته و وعده های همکاری داده ولی برعکس عمل کرده است ! این بارهم عبدالله را پشت نخودسیاه روان خواهند کرد !./

داکتر غلام محمد دستگیر

برومفیلد، کولورادو

آیاکوچیان از نسل آموری ها اند؟

هنگام مرور بحث اخلاق در جلدسوم تاریخچه طبابت افغانستان، خواستم در بارۀ بابلی ها که کربدت اولین اخلاق طبابت را بصورت گُذ پرکتس در جهان دارند معلومات مزید بدست بیاورم. در ضمن تجسس در لابلای گوگل / انترنت، برای اولین بار به کلمه آموری ها آشنا شدم.

آموری های کوچی که در انگلیسی Amoriteودر اکادی Amurraو در سومری Mar.tuیاد میشوند(۱) کسانی اند که به زبان Semitic(سام بن نوح(ع) شمال غرب و یا کنآنی تکلم داشتند و از قرن ۲۱ تا ۱۷ قبل ازمیلاد جزء برجستۀ تاریخ فلسطین، سوریه و Mesopotamiaمیزوپوتّمیا بودند(۲). از منابع Cuneiform(خط میخی) در سالهای بین ۲۴۰۰ تا ۲۰۰۰ قبل از میلاد بر میآید که سومری ها قبیلهٔ آموری را از غرب میدانستند ازیرو به آنها نام مارتو یا Mar.tu که معنی غرب دارد داده بودند. و چون با چراگاه ها سرو کار داشتند اکادی ها آنها را نام Amurru که عبارت از aburruبه معنی مرتع یا چراگاه میباشد شناخته اند. کلان و یا چیف شان بنام Belu - Sadiفرمانروای کوها و خانمش Belit -Seri بانوی صحرا، لقب داشت(۳).

کیش شان بت پرستی بود وازیک تعداد زیاد بت ها پرستش میکردند. در بابیل قدیم (بیمان قدیم) هم از آموری ها در چندین فصل نام برده شده است. به طور مثال در جینیسیس 16- 15Genesis آمده که آنها فرزندی یکی از فرزندان Canaan اند و در فصل دوتیرو نومی 1:7, 19-20Deuteronomy آمده است که (سرزمین آموری ها) شامل سوریه واسرائیل و بعضی قسمت های کوه Judea که بنام منطقهٔ کوهستانی آموری ها یاد میشد، بود(۴). (کوه های جودیا درعربی به نام جبل الخلیل یاد شده کوه هایست بین اسرائیل و ویست بانک جاهیکه بیت المقدس و دیگر شهرهای مقدس وجود دارد؛ گوگل –ویکی پیدیا(۵).

در بارۀ مسقط الراس یا وطن اصلی شان نظریات مختلف موجود است. یک نظر افراطی نواحی بین رود های دجله و فرات وشبه جزیرۀ عرب و قسمتی از بحیرۀ مدیترانه را وطن شان میشمارند. نظریۀ دیگر تخصیص یک ساحۀ محدود در مرکز سوریه ومنطقۀ کوهستانی (جبل بیشری(۶) را مین اصلی شان تذکر داده که بعضی هااین نظریه را بیشرمی پذیرند. لسان آموری ها با زبان کنانی که بهتر تر مطالعه شده نظر به زبان سامی جنوب که در شبه جزیرۀ عرب رایج بود رابطهٔ نزدیک داشت، آموری ها را زیادترمنجیث باشندگان اصیل حوالی مناطق سوریه و بین النهرین تبارز می دهد (۲) . انجیل قدیم آموری ها را قبل و بعد از فتح منطقه تحت قیادت Joshuaاز باشندگان کَنانCanaanثبت کرده است.

آموری ها برای اولین باردرتاریخ بحیث کوچی هایی که بصورت منظم از غرب به مناطق سلطنتی (Ur)هجوم میبردند، یاد شده اند. این کوچی ها عادت به غارتگری(۱) شهر وروستاهای سومر که بعدآبابل نام گرفت، داشتند(۱). مؤرخ Marc Van de Mieroop(متخصص Assyriologistآسوری ها PhDاز دانشگاه Yaleدر سال ۱۹۵۸ متولد در بلجیم ؛ گوگل –ویکی پیدیا) می نویسد (۳):

«آموری ها گروه نیمه کوچی (پسانها) از شمال سوریه کسانی اند که لیتراتور بابلی آنها را بصورت فوق العاده منفی جلوه داده است. آموری ها با پوست گوسفند ملبس میبودند. درباد وباران زیرخیمه هازندگی داشتند. قربانی نمی کردند. ایله گردهای مسلح در جلگه ها (زمینهای پهناور که تپه هادارد) بودند. سمارق را از زمین می کندند ومی خوردند. ناآرام بودند (درحرکت بوده دریک جای قرارنمی گرفتند – دستگیر). گوشت را خام میخوردند. بدون خانه زندگی می کردند. وقتی که می مردند با شرایط خاص دفن نمی شدند(۳)».

علاوتاً، تذکر یافته که: مارتو(آموری ها) به غله جات آشنایی نداشتند (آرد و نان را نمی شناختند– دستگیر) – مارتو نه خانه داشتند (چون خانه ساختن نمی دانستند – دستگیر) نه شهر، وحشیان کوهی بودند. زانوی خود را خم نمیکردند (که زمین را مزرعه بسازند)(۲).

چون حکومتداری سلسله سلطنتی سوم شهر Urکه بصورت خلص Ur IIIنوشته میشود و بنام دوره رنسانس سوری ها نیز یاد شده اند به آهستگی بطرف سقوط روان بود مناطق چون آسوری هادرشمال وشهدرولتی جنوب چون ایسن، لارسا و ایشونا به فعالیت های استرداد استقلال قبلی خود آغاز نمودند. نواحی میزوپوتیمیای جنوبی و آموری ها مستثنا نبوده آنها هم از طریق خشونت و غارتگری در ضعف دولت حصه گرفته بودند. علاوتاً قشون ایلمی ها هم برای امپراطوری مشکلات خلق نموده به سقوط شان کمک نمودند(۲). (دنباله در صفحهٔ هشتم)

انجنیر عبدالصبور فروزان صفحه از زندگی عقاب هندوکش احمدشاه مسعود (رح)

بخش دوم و پایانی : عملیات روسها درپنجشیر روز و روزگار را بر مسعود سخت و دشوار و زندگی راضیق ساخته بود. حملهٔ اول روس ها به ناکامی و شکست شان انجامید ومسعود هنوز نتیجهٔ نهایی مقابله اش را باروس هاجمع بندی نکرده بود، که روس ها با قوای بیشتر و مهمات خطرناکتر به حملهٔ دوم به پنجشیر پرداختند. این حرکت روس ها قصدی و سنجیده بود تا مسعود را وقت ندهند به ترمیم و آرایش قوای خود بپردازد.

مسعود باوجودمشکلات عدیده وامکانات ناچیزی که در دست داشت، تدابیرمقابله راسنجید، برخوردشدیدی صورت گرفت، روسهادرین برخورد وسایط جنگی وسلاحهای قویتر ومدهشتر خود را بکاربردند وساحهٔ حملهٔ شان را ازطریق زمین وهوا وسیعتر ساختند، وبیرحمانه ووحشیانه بالای هرچیز وهر کسی حمله مینمودند . بمباران هوایی، انداخت سلاحهای ثقیله وتوپ، انفجار مین ها، پخش وگسترش آنهادراراضی، چرخش وانداخت پیپی هلیکوپترهای توپدار برمنازل مسکونی سراسر درهٔ پنجشیر رابه یک میدان داغ معرکه تبدیل کرده بود. مسعود بادلیبری وشهامت خاص جنگیدوبازهم قشون سرخ را شکست داد، تعداد وسیع عساکرروس کشته واسیر شدند واندازهٔ محدود آن سرافکنده فرار نمودند . تلفات روسهانسبت به حملهٔ اول شان خلیلهاجشمگیر بود ومقدارهنگفت سلاح ومهمات آنهابدست مسعودافتید.

دستآوردها وپیروزی های مسعود درحملهٔ اول روس هابر پنجشیر چندان انعکاسی درمطبوعات غرب نکرده بودوانگشت شماری ازروزنامه هاورادیو های جهان فقط یادمختصری ازآن ها نمودند. اماوقتی روسهادرحملهٔ دوم شان شکست خوردند، جهان غرب ومطبوعات آن به اندازهٔ به غوغاافتیدند که نظامیان پاکستان، عربها وگماشتگان سی آی ای به حیرت وحسرت فرورفتند.

درسراسرجهان ازشکست روسهاتوسط مسعودگزارشات وتصویرهاو ویدیو هاپخش میشد. گزارشاتی ازپیروزی مسعود وشکست قشون سرخ توسط اوزبب صفحات اول روزنامه های معتبرجهان گردیده بود، ومردم جهان درپرده های تلویزیون های شان پیپی پیروزی های مسعودابرقشون سرخ شوروی مشاهده میکردند. روسهاکه خودرا ابرقدرت بزرگ جهانی و قشون سرخ خودراقوتهای شکست ناپذیر میخواندند، ازین غوغا که سراسر جهان راگرفته بود وحکایه ازشکست قشون سرخ میکرد، سخت احساس کمبود و خجالت می کردند ، و برای اعادهٔ حیثیت نظامی شان تدابیر جنگی قوی ومغلقتری را رویدست گرفتند، وبزرگترین لشکرکشی خودراکه درتاریخ نظامی شوروی نظیری نداشت آغاز کردند .

یک جنرال روسی میگویداین حمله به اندازهٔ شدید وقوی بودکه اکثر نظامیان مارابه حیرت انداخته بود، وهدف آن نابودی مطلق پنجشیروقتل یا دستگیری احمدشاه مسعود بود . روسهازاننتشار وسیع اخبارشکست شان در مطبوعات غرب بشدت به غیض آمده بودند ودرصددشدند تا بهرقیمتی میشود حیثیت وآبروی نظامی خودرا اعاده نمایند. بخصوص زمانیکه درفرانسه فلمی بنام (شکست یک امپراتوری دریک درهٔ) ازشهامت ودلیبری های مسعود در برابرروسها ازشکست ننگین قشون سرخ درپنجشیرتهیه ونمایش داده شد، روسهارا بیشتر به خشم آورد وبرژنف برای اعادهٔ حیثیت نظامی شوروی به وزیر دفاع خودامر داد تا تادار کات جنگی بی مانند راتهیه وبه پنجشیرحملهٔ شدید نماید، که منجر به حملهٔ سوم قشون سرخ درپنجشیرشد، که شدیدترین و مخوفترین جنگ ازدیدگاه نظامی و تکتیکی بود .

روسها درین نبرد ازبیشرفته ترین طیارات بمب افکن تی یو، هلیکوپتر های توپدارکه به هلیکوپترهای پلنگی معروف بودند، ازتانکهای زرهدار، سلاحهای مدهش ثقیله وطرحهای مغلق وپیچیدهٔ محاربوی استفاده کردند. جنرال الیاخفسکی در کتاب (توفان در افغانستان) نوشت تعدادمحدودی ازجنرال های ماطرح این حمله را طوری ریخته بودندکه در کارخود بسپاراحتیاط کاری داشتند تا از جزئیات آن کسی واقف نشود . جنرال بوریس گروموف نیزدر کتاب خود(ارتش سرخ درافغانستان) یادآور شده که طرح حملات نظامی روسها توسط تعدادمحدودی ازجنرالهای روسی بااحتیاط تمام ریخته میشد تا از مفردات آن کسی آگاه نشود. ایشان ازشبکهٔ خبرسانی مسعود در کابل سخت شاکی بودند واز آگاهی مسعود از طرح های نظامی شان قبل ازانجام آن درتهلکه وهراس بودند .

جنرال نبی عظیمی در کتاب (اردو وسیاست) نوشت: درین حمله به تعداد دوازده هزارسپاهی مسلح که بیشترآن روسهاو کمترآن عساکرافغانی بود سهم داشتند، که از آن جمله ۴۲۰۰کوماندوهای دیسانت بودند. عملیات به ساعت چهارصبح

هفدهم می بامقیاس وسیع دردرهٔ پنجشیرآغازگردید که برای مسعود وقوتهایش ناگهانی بود. درعملیات ۱۰۴ هلیکوپترو۲۶ طیارهٔ جت بمب افکن اشتراک کرده بود.

اماجنرال الیاخفسکی در کتاب خودنوشت دراین عملیات ۱۶ کندک روسی و ۲۰کندک قوای افغانی، ۳۲۰تانک وزرهپوش ویکصدتوپ سهمیم بودند. دراین جنگ روسهابرعلاوهٔ اینکه بامسعود رویاروی میجنگیدند، در عقب جبههٔ مسعود درمنطقهٔ آستانه و رخه کوماندوها را دیسانت کرده بودند تا ازعقب قوای مسعود راموردحمله قراردهند، روسهافکرمیکردندتا این تکتیک نابودی قوای مسعود امر حتمی بود. ولی احمدشاه مسعود درنواحی بالایی منطقهٔ آستانه و رخه تعدادی ازمجاهدین خود را جابجا کرده بودتادشمن ازعقب حمله نتواند. این مجاهدین برکوماندوهای روس حمله کردند، آنها راغافلگیر نموده باضربات شدید تلفات سنگینی بر آنهاواردنمودند . اکثراین کوماندوها کشته شدند، تعدادزیادشان اسیر وعدهٔ از آنهاخود را زنده به دریای پنجشیر انداختند. مقدارهنگفت سلاح ومهمات بدست مجاهدین افتاد.

روسها ازشکست کوماندوهایشان سخت مأیوس شده وبرای جبران آن حملات هوایی راشدت بخشیدند وانداخت سلاحهای ثقیل راافزایش دادندکه اکثریت مطلق خانه های مردم تخریب وبه آتش کشیده شدند. حملهٔ زرهپوش هایشان ازطریق زمین به اندازهٔ شدید بود که پیش ازاینکه مرمی آنهادرهدف منفجر شود فیردیگری صورت میگرفت ویک مجاهدکه درآنوقت علیه روس هامیجنگید میگویدکه غرش زرهپوشهاتانکها، انداخت سلاحهای ثقیله وفیر توپها، مانورجتهای بمب افکن سو و تی یو، وهلیکوپترهای توپدار به حدی زیادبودکه مابه مشکل صدای یکدیگر رامیشنیدیم وهیچ نقطهٔ نبود که در آن چندین مرمی تو وزرهداراصابت نکرده باشد .

روسهادرین حمله برخلاف حملات قبلی ازتکتیکی کارگرفتندکه جنگ را طولانی بسازندتا مسعود به مضیقه دچارگردد واز پا درافتد. این حمله که شدیدترین ومغلق ترین حملهٔ روسهابود، شش ماه دوام کردویکی ازاهداف آن دستگیری یاقتل مسعود بود . احمدشاه مسعودباامکانات ضعیف که در دست داشت، باشهامت وعزم متین وارادهٔ آهنین وایشار وفداکاری مجاهدینش این حمله شدیدروسها رادفع کرد وقشون سرخ وعساکرافغانی که شهنوازتنی فرمانده آنهابود شکست ننگین خوردند وتلفات سنگین متقبل شدند. درین حمله نود درصدعساکرروس وافغانی کشته شده وتعدادزیادی اسیرگردیدند. باوجوداینکه این حمله یکی ازحملات وسیع وقوی روسهابودومدت طولانی دوام کرد وفشارخیلی شدید برمسعودواردساخت، امانتیجهٔ خوب آن ازین قرار بود :

۱-درین جنگ مسعود پیروز وروسهاشکست ننگین خوردند، که سبب تقویت بیشترموال جنگی مجاهدین شد.
۲-مقدارهنگفت سلاحاحتی سلاح های ثقیلهٔ روسهابدست مسعود افتیدکه ازنگاه داشتن سلاح ومهمات اورابی نیاز ساخت، وتشویی که ازین دیدگاه درحملات قبلی بود رفع شد.
۳- تعداد کثیر عساکرروس وافغانی اسیرشدندکه نگرانی شدید برای رهبران کرملین تولیدکرد.
۴- روسهادرک کردندکه جنگ بامسعود کارآسانی نیست، ودر صددشدند تا به مدارا وآتش بس توصل جویند.
۵-مسعودازپلان روسهاوهدف شان که نابودی کامل درهٔ پنجشیروازبین بردن مسعودومجاهدین او بود، وقوف کامل پیدا کرد ودرصدد طرح پلانهایی شدتاحملاتش راببروسهامتواتر، بلا انقطاع سازد وزمینه رابر آنهاضیق وتنگ گرداند.
۶- مسعود درک کردکه موجودیت کارنیزبونهای روسهادرپنجشیر فعالیت محاربوش رامحدوده به پنجشیرمیسازد، لذا درصددشد تا بهرقیمتی میشود روسهاراباید ازپنجشیر بکلی خارج نماید.

۷- این جنگ سبب شدتاروسهابه عجزخود وعظمت وتوانمندی مسعود اعتراف نمایندوشخصیت بینظیراورابرسمیت بشناسند، طوریکه جنرال الکسندر لیاخفسکی درکتاب (توفان درافغانستان) ازمسعودچنین یادکرده: «احمدشاه مسعود یکی ازبرجسته ترین ویرازنده ترین سران ضدانقلاب است. او یک ملیگرای پرشور، ضدشوروی وضدحضورقوای شوروی درافغانستان است. او یک رهبر با اراده، قاطع ودلیراست، دردستیابی اهدافش پیگیراست، عزم خدشه ناپذیردارد وبقول خود پابنداست. او یک حریف هوشیار، برازنده، زرنگ وخشن است. درمیان مجاهدین ازا توریتهٔ توصیف ناپذیربرخوداراست ونفوذ نیرومندی برمردم نواحی زیرکنترول خود دارد. نهانکارماهراست، دروندار ومرموز وبسیارمحتاط میباشد. سرکش وبلندپروازاست، سلاح شخصی اومسلسل کلاشکوف نوع AK4و تفنگچه است.» روسهابعدازین شکست تکتیک جنگ خود را تغییردادند وبه یک جنگ دوامداروفرسایشی توصل جستندکه تقریباً بهاروتابستان سال ۱۹۸۲ رادربر گرفت. طی این مدت جنگ بلاانقطاع دوام داشت. هدف روسهاین بود تا برای مسعود موقع

خاطرهٔ از سفرشاه سابق به پاکستان

در جریان مسافرت عبدالله در پاکستان روسای یکی از مجالس پاکستان بنام قیصر پشتون باعبدالله به پشتو صحبت کرد . عبدالله به پشتو صحبت و بعد از مدتی صحبت به انگلیسی ادامه داد.

جناب داکترعبدالغفور روان فرهادی دپلمات برجسته کشور به خاطر آوردند که در زمره تاریخ غیر نوشته افغانستان شمرده خواهدشد . ایشان در سفرمحمدظاهرشاه به پاکستان همراه بودند. باری دریک موتر با ایوب خان و ظاهر شاه به تاکسیلا میرفتند. ایوب خان کوشش نمود تا به پشتو با ظاهر خان صحبت کند اما ظاهراً نمی توانست .

وقتی آن ها به تاکسیلا رسیدند تا از آثار تاریخی بودایی آنجا دیدن نمایند، توضیحاتی که ظاهرشاه دربارهٔ آن آثار ابراز می داشت، وسعت معلومات ویرا نسبت به ایوب خان بیشترنشان داد ، و این ثابت ساخت که شاه سابق در رشتهٔ باستان شناسی به ویژه آثار بودایی کشور و منطقه مطالعات گسترده داشت ./

حرکت کردن واکمال موادغذایی ومهمات ندهند. گل حیدر یکی ازمجاهدین مسعودکه درآنوقت درس نوجوانی بود، دریک صحبت دوستانه درکابل گفت: «جنگ به اندازهٔ بودکه در۲۴ساعت مابخواب نداشتیم، مجبوربودیم شب وروزدرسنگرباشیم، نه تنهاهرروز بلک هرساعت جنگ بود.»

این جنگ دوامدار وفرسایشی امکانات رابرای مسعود کمتر وضیقتر ساخته بودوبابگذشت هروزفشار اقتصادی وکمبودمواد غذایی بیشتروثقیلتر میشد. مقداری ازین مصارف ازطریق محصول فروش زمرد تدارک میشدو مقداری ازطریق اعانهٔ مردم، ولی هردوی این منبع تکافی مصارف نمیکرد و مسعودازهرکسی که امکانات داشت قرض می کرد .

مسعود دریک نشست شبانه درکابل درموردآنروزهای دشوارچنین گفت «ازنگاه اقتصادی سخت درمضیقه بودیم، مواد غذایی کاملاًکمیاب شده بود، از طرفی حملات پیپی روسهامردم رامجبورساخته بود که اذره کوچ نمایندکه این یک فشاربزرگی برمن بود، زیرا نه تنها با کوچ کردن مردم همکاری آنها را درحصهٔ موادخوراکی ازدست میدادم بلکه مصارف خورا کهٔ آن مجاهدینی را که هنوزدرجبهه نمی رفتند نیزبایدمیدادم. نان و غذا پیدانمیشد، فقط توت و تلخان و کچالو بود که درجبهات به مجاهدین میدادیم . از نظرلباس هم به مشکل دچاربودیم، اکثرمجاهدین بوت نداشتند، به اندازهٔ ایکه وقتی یک مجاهد به جبهه میرفت، زمانی که بازمیگشت بوت خودرابه مجاهدی که به عوض اوبه جبهه می رفت می داد .

مصرف روزانهٔ مایکصد ویست هزارافغانی بودومن ازجا وازهرکسی که میشد قرض میگرفتم ولی مضیقهٔ اقتصادی بجایی رسید که نمی دانستم از کی قرض کنم وچطورمصارف روزمره راتدارک کنیم. درهمین احوال بود که استادسیاف که اتحاداسلامی افغانستان راپشاورساخته وازطرف عربهاپول زیاد به آن داده شده بود، هیتی با یک ملیون و دو صد هزار افغانی به پنجشیر فرستاد. این اولین وآخرین کمکی بود که از طرف آن اتحادیه برای ما فرستاده شد .

ازنگاه سلاح به مشکل نبودیم زیرا مقدار کافی اسلحهٔ روسهادرحملات شان بدست ماافتاده بود، مگر مرمی ومهمات نداشتیم، اکثراً مرمی ومهماتی که ازروسهادرمواضع شان مانده بود وهمه زنگ زده بودند، آنها راپاک کرده استفاده مینمودیم . درهمین حالت بود که حزب اسلامی گلبدین که ازدست آورهای مادربرابرروسها خوش نبود، برمراکزما درپروان و کاپیسهاحمله کرد. درالیکه ماباروسها درجنگ شدید بودیم، راههای اکمالاتی ماراقطع نمود. راه نجراب باپنجشیر، راه اندراب باپنجشیر رامسدود کرد وراه بدخشان به پنجشیر هم ازطرف دولت بروی ماقطع شده بود، چون دولت درمسیر آن یک گارنیزیون بزرگ عسکری ساخته بود. استادفرید یک کاروان بزرگ مهمات وسلاحهای مارادرعین زمانی که جنگ باروسهادرپنجشیر جریان داشت، درکوهستان ضبط کرد. »

مسعود افزود: «حقیقتش رابایدگفت که مابه یک وضعیت بسیارخراب اقتصادی وموادغذایی ولباس قراردادشتیم، مرمی ومهمات هم نداشتیم، چیز خوب این بود که روحیهٔ جنگی مجاهدین بسیارقوی بود، همه فداکاری می کردند وهرروز برروسهاحمله میکردیم وروسهافکرمیکردندکه مابسیارقوی و نیرومندهستیم، درحالیکه آنطورنبود، اگر روسهامیدانستند که مابه چه وضعیت قرارداریم، فکرمیکنم وضعیت طوردیگر میشد. ازطرفی درین حالت سخت که مردم ازان توانی وشدت جنگ باآل وعیال خوداز دره کوچ میکردند ومی خواستند ازطریق کوتل خاواک به بدخشان وجاهای دیگر بروند، همه پیاده با هست و بود ودار وندارشان به مشکلات زیاد کوشش میکردندپیش ازریزش برف از کوتل عبور(ص ۸)



عنوان کتاب: «صفحاتی اززندگیم، در وصلت ودر هجرت » (چاپ جدید با تعدیلات)

نویسنده: پروفیسرعبدالواسع لطیفی
به کونشش: هیله حنیف

ای چنگ گسسته نغمه کن ساز
با روح شکسته شو همآواز
چون تار تو قلب من گسستست
زین قلب گسسته نغمهٔ ساز

مطالعین فرزانه ونهایت گرمی
جریدهٔ مردمی امید!اینک درین شب و روزی که سایهٔ تاریک شیوع روزافزون ویروس کرونا فضای متوحش بشریت راپوشانیده است، ومن سابقاً درمصاحبهٔ باکوشان عزیز، اسم مخفف آنرا(ب ب ب)یعنی بلای بی درمان بشریت گذاشتم، یقیناً تعدادزیادشماچون من درتجربید نیمه اجباری قرنتین کرونا درخانه های خودزندگی یکنواخت و مبهمی رابسرمی برید، مصروفیتهایی برای خودپیداکرده خواهیدبود، ویکی آن که باروح وروان شماهممنواخواهدشد، همانامطالعهٔ کتاب ویادداشتها وزندگی نامه هایی خواهدبود که درلابلای آن گذشته هاوخاطرات شخصی خودرانیز رنگ حیات خواهید داد، و درذهن و درنظر ترسیم خواهیدکرد .

اینک بنده (اوتوبیوگرافی) خودرا که قسمأ جسته جسته درجریدهٔ مردمی امید ودرمطبوعات داخل وخارج وطن وسایت نویسندهٔ فرزانه بانو ماریادارو بچاپ رسیده است، با تعدیلات، منحیث یک تحفه درین روزهای مکدر ودلگیر، باخاطره ها ویاد روزگارطفولیت تا کهولت به شمانقدیم می دارم . البته قصه هاوچشمدیدهای روزهای اول زندگیم را اززبان مادرعزیزم بارهاشنیده وبخاطرسپرده ام. گفتارمادر ومقام عاطفی مادر برای همه معلوم ومقدس است، همچنانکه ایرج میرزا در سرودهٔ جاودانی خودبیان کرده است:

گویند مرا چو زادمادر
پستان به دهن گرفتن آموخت
شب ها برگهوارهٔ من
بیدار نشست و خفتن آموخت
یک حرف دوحرف برزبانم
الفاظ نهاد و گفتن آموخت
دستم بگرفت وپا به پا برد
تاشبوهٔ راه رفتن آموخت

پس هستی من زهستی اوست
تا هستم وهست دارمش دوست
بهرحال، اگرشما خوانندهٔ عزیز این سطور هنوزحوصله وتوان نوشتن زندگینامهٔ خودتان را دارید، همین امروز درگیرودار واندیشه های زادهٔ کرونا ویروس وانزوای خانه نشینی، به تحریرآن آغازکنید، دفتر خاطرات فامیلی تان را باز کنید، ازحافظهٔ والدین واقارب تان کمک بگیرید و اوتوبیوگرافی خودرا بنویسید، که دومفاد عمده را دربر دارد :

یکی اینکه از فشار و استرس روزمره رهایی می یابید، دیگراینکه صفحهٔ ازتاریخ رویدادهای پرائنباه حیات زودگذر خود رابه رشتهٔ تحریرمی آورید. به خاطراینکه اگرآز فرصت دست داشتهٔ امروز استفاده نکنید، رسیدن به فردا های بهتر مواجه به شک وتردید است. هرچه زودتر بنویسید وبرای خانواده و دوستان ومطالعین علاقمند به یادگار بگذارید. بعد از تکمیل آن خودمؤلف کتابی خواهید شدکه به رویدادهای مندرجهٔ آن باورخواهید داشت ودرهر فرصتی ازمطالعهٔ مجدد آن لذت خواهید برد .

واینک مطالب آغازین کتاب :

مطالعین نهایت ارجمندوگرمی وفرزانگان وطن عزیز! درست درهمین مدتی که بنده چه بنابرخواهش دوستان ویکتعداد نویسندگان برون مرزی، مولفین دررشته های مختلف اجتماعی وعلمی وادی، وجه بامساعی همه جانبهٔ مدیرمحترم جریدهٔ وزین ومردمی امید محمدقوی کوشان، ژورنالیست ومتصدی جریدهٔ معتبر برون مرزی افغانی، مصروف معرفی آثارونوشتن زندگی نامهٔ بعضی رجال وشخصیتهای محترم وفرزانهٔ وطن عزیز، درین دیارهجرت بوده ام، عدهٔ ازدوستان وبزرگواران به من گوشزدنمودندکه عندالموقع از زندگی وسرگذشت شخصی خود نیزچیزی بنویسم تابا مولف نیزمعرفت همگانی میسرشود. گرچه به جواب شان این شعرعشقی را تذکر داده ام که:

اشکم ز سرگذشت درغم هجر
یکی از سرگذشت من اینست !
بااینهم یادم آمدکه به ارتباط همین موضوع، سالهاقبل دروطن عزیزنیز صفحاتی ازگزارشات زندگی خود را زیرعنوان (یادداشتهای خصوصی من) در روزنامهٔ ملی انیس، درآن دورهٔ که آن روزنامه به مدیریت محترم عبدالحمید مبارز(همصنفی عزیزدورهٔ لیسهٔ استقلال) وبه ریاست مرحوم استادعبدالرشید لطیفی بچاپ میرسید، به نشرسپرده بودم، که چندین شمارابه قسم باورقی در برگرفته بود . وبعدأ درهجرت نیزدرجراید امید و کاروان جسته جسته ازآن یادکرده ام ودرسایت بانوماریادارو، اینک با استفاده ازهمان یادداشتهاوبا اضافهٔ شمهٔ از سایرخاطرات خویش، این کارخطیر یانوشتن اتوبیوگرافی خود را آغاز می کنم .

نصیراحمد رازی

سدنی ، آسترالیا

اصحاب کھف. رادمردان راه حق
نگارش دستنویس شادروان محمداسماعیل راحل (بخش دوم): دربخش نخست نگارش حاضر را باین مطلب پایان بخشیده بودیم :

اصحاب کھف سه صدو نه سال درغار کوه خواب بودند، یهودیهااعتراض کردندکه نه سال چرا اضافه گفته شده، مگرتفاوت بین سالهای شمسی وقمری است. برایشان بگوخداوند به مدت اقامت آنهادانائراست وبه همه اسرارغیب آسمانها وزمین محیط است ...

(اینک دنبالهٔ آن): ای رسول، حکایت دومرد مؤمن را برای امتت مثال آر:بایکی ازآنهادوباغ انگوردادیم وبه نخل خرما اطرافش را پوشانیدیم وعرصهٔ کشتزاربرای کشت گندم وحبوبات آماده ساختیم. میوهٔ آن دوباغ بدون کدام نقص وآفت بسر میرسید ودروسط آن جوی آب جاری کردیم .این مردکه صاحب باغ وحاصل کشت وزراعت بود ودارایی خوبی داشت، بایک رفیق خودکه ناتوان وفقیربود ازدرطعنه وکنایه پیش آمدمی کرد، به او میگفت من داراهستم، خدم وحشم دارم وتو فقیری وهیچ نداری. این مرد مغرور به دارایی ومال وجاه وحشم، درحالیکه برنفس وجان خود ستمگاربود وكبر وغرورداشت وعمرخود رابه گناه وغفلت ازخدا می گذرانید، روزی به باغ خودداخل شدوگفت گمان نمی کنم این باغ من نابود وخراب شود، نیزگمان نمی کنم که روزقیامتی برپاگردد واگربرفرض خدا و قیامتی باشد، من بسوی خدای خودبازمیگردم، البته درآن جهان نیزازاین باغ کرده منزل بهتری خواهم داشت.

رفیق باایمان وفقیر به اوگفت به خدایی که ترا ازخاک آفریده ومردی کامل بارآورده، شرک می آوری، زهی جهل ونادانی! من پروردگارخودرابه یگانگی میشناسم وهرگزبه مقام کبریایی اوكسی راشریک نمی دانم . چرا وقتی به باغ خودداخل شدی نگفتی که هرچیزبخواست خداونداست وجز قدرت خداوندی کدام قدرت دیگری وجودندارد. اگرتوخودراازمن بهترمی دانی وبه فرزندان ومال ومنال خودمغرور هستی، بدان که خداوندمراازباغ تو در دنیاوآخرت باغ بهترمیدهد. خداوند(ج) قدرت داردکه برباغ توآفت فرستد، آتش خشک شودومیوه ودانه وكشت وزراعت همه ازبین برود، آنگاه تواز کفرخودپشیمان خواهی شد، خواهی گفت که ایکاش به خداوندشرک نمی آوردم وبه خودپرستی وغرور وكبر نمی پرداختم . هیچکس وهیچ امتی نمی تواندکه گنهكارو مشرک را ازقهرخدا حمایه کند، آنجاحكمفرمایی تماماً بدست قدرت خداوندی است، مشرک وعاصی به عذاب گرفتار ومسلم ونیکو کاربه اجر ونعمت استوار می شود .

ای محمدؐ، ازآن امت یادآر، وقتیکه موسی (ع) به رفیق جوانمردش یوشع گفت من دست ازطلب برندارم تابه مجمع البحرین

بنده این یادداشتهارا بیحث نمونهٔ ازجریان پرنشیب وفرازحیات روزمرهٔ یک فردعادی افغان (باشندهٔ کابل) درقطارملیون هاافرادیک ملت باشاهمتی که درین شب وروز سخت ترین وپرمشقت ترین دورهٔ تاریخ خودرا سپری میکند، ازروزهای اول زندگیم ودورهٔ وصلت وطن عزیز، تامرحلهٔ هجرت و دورهٔ جدایی دردناک مادر وطن، بطور فشرده بشمانقدیم می دارم .

من به این باورم که تعدادی ازشمامطالعین گرمی،

باخواندن این خاطرات، دربرخی ازقسمت های آن، شمهٔ

ازگزارشات حیات روزمرهٔ خودرا نیزاز آن روزگار فراموش

ناشدنی که درسرزمین مقدس مان بودوباش داشتید، بیاد خواهید

آورد، ویا رویدادهای مشابه را ازسیرحیات اجتماعی خوددر

بعضی از گزارشات آن منعکس خواهید یافت ...

راستی وقتی به نوشتن این سطورآغازکردم، یادم

ازچندجملهٔ مقدمهٔ نخستین فصل کتاب اعترافات (کانفسیون)

نویسندهٔ فقید فرانسه (ژان ژاک روسو) آمد که درحقیقت یک

اوتوبیوگرافی بینظیر وپر ازحقایق زندگیش درتمام ابعاد اجتماع

وقت بوده، وفشردهٔ جملات سرآغازش چنین است :

«من به معاملهٔ دست میزنم که درنوع خود سابقه ندارد

وهم کمترکسی پیدا خواهدشدکه به چنین نوشته ای، حاوی همه

واقعیت هاوحقایق زندگیش مبادرت ورزد. نوشته ایکه درآن یک

فردبشردرپهلوی همنوعان خویش، تمام وقایع سیرحیات خودرا

باهمه کوایف وپهلوهای آن به جامعهٔ خود ارائه دهد، به عبارت

دیگر، نوشته ایکه بتواند منحیت یک عملنامهٔ تمام عیان، جهت

قضاوت براعمال وکردار وطرز تفکر وبینش وشبوه های مراودات

اجتماعی یک انسان، عرض اندام کند...»

بنده درین نوشتهٔ اتوبیوگرافی خود، البته نه مانند

(اعترافات) ژان ژاک روسو، بلکه منحیت یک سلسله یادداشتهای

ریالستیک یا واقعبنانه، حتی الامکان سعی خواهم کرد تاجاییکه

عرف وعادات و فرهنگ ونزاکتهای اجتماعی ما اجازه میدهد،

گزارشات زندگی خود راصادقانه بنویسم وبا خلوص تمام به شما

تقدیم کنم ./(دنباله دارد)

برسم ، یاسالهای عمر درطلب بگذرانم. چون موسی ورفیقش به مجمع البحرین رسیدند، ماهی غذای خودرا فراموش کردند، آن ماهی هم راه دریاگرفت ورفت، وقتی که ازآن ناحیه گذشتند، موسی به رفیق خودگفت غذای چاشت مارا بیار، بسیارمانده و رنجدیده ایم، یوشع گفت بیادت است آنجابه سرسنگی که نشسته بودیم ، ماهی درهمانجا فراموش ماشد، شیطان ازبادما برد، این مطلب راباز تکرارمی کنم که تعجب آوراست که ماهی بریان راه دریاگرفت ورفت ...

موسی (ع) به خضر(ع) گفت میتوانم باشماباشم، همرهی وخدمت شمارا کنم تاشماعلم لدن رابرایم روشن سازید ومرا یاد بدهید؟ خضرگفت تونمی توانی به کارهای من صبر وحوصله کنی، چگونه میتوانی حوصله کنی درحالی که به آن آگهی نداری. موسی گفت بخواست خداوند مراصابر وبردبارخواهی یافت وهرگذردامری باتو مخالفت نخواهم کرد. خضر: خوب است هرکاری که من میکنم سبب آنرا ازمن میپرس. حضرت خضربه موسی گفت وتذکر داد که علت آنراخودم برایت خواهم بود . موسی قبول کرد، هردوباهم یکجاروان شدند، به یک کشتی سوارشدند، خضرکشتی راسوراخ کرد، وموسی راست غمگین و متاثرساخت. ازدریاگذشتند به پسری برخوردند، خضر اوراگشت، باز موسی حیران ماندکه چراآن جوان محترمی رابه قتل رساند. باز براه روان شدند وبه یک قریه رسیدند، ازمردم قریه نان خواستند، کسی اعتنانکردوبه آنهانان نداد، بازبه قصد خارج شدن ازشهر حرکت کردند، نزدیک دروازهٔ شهربه یک دیوارکهنهٔ فرسوده برخوردند، خضر به محکم بندی آن دیوارپرداخت.

موسی(ع) گفت ای خضر، کارهایی که توکردی، مرا دیوانه ساخت ، از حوصله برآمده ودیگرطاقت نمی توانم، فقط علت این سه کارت رابمن بگو وبه امان خدا ! خضر(ع) گفت خوب، سبب این سه کارخودرابرایت میگویم، بعد ازآن این راه تووآن راه من !

خضر گفت: کشتی راکه سوراخ کردم، صاحبش خانوادهٔ فقیری بودکه ازآن کسب روزی میکرد، چون کشتی های بی عیب راپادشاه به غصب می گرفت، خواستم آن کشتی راناقص سازم تاکسی آنرا نبرد وبرای صاحبش باقی بماند، و آن غلام راکه به قتل رساندم کافربود ویدرومادرش مسلمان، به تشویش شدم که آن پسر پدرومادرخودرا فریفته نسازد وبه کفروطغیان نیاورد خواستم تابجای او خداوند فرزند بهتروصالح برای شان اعطاکند. آن دیوار را که استوارکردم بدین جهت بودکه زیرآن گنجی ازدوظفل یتیم جاداشت، پدر شان شخص صالح وگنج راآنجانفته بود، خداخواست تاآن گنج درزیردیوار پنهان بماندتاآن اطفال بحد رشدبرسند وگنج رابکشند. من این کارهارانه از پیش خود، بلکه به امرپروردگارخودکردم، این است حال وباطن کارهایی که توطاقت دیدن آن رانداشتی !

ای رسول مردم ازتو دربارهٔ ذی القرنین پرسان میکنند، بجواب شان بگو که بزودی برایتان معلومات میدهم، ما اورادرزمین قدرت بخشیدیم وازچیز رشتهٔ بدست اودادیم واو هم درهمان رشته هاازراه حق پیروی کرد، ذوالقرنین وقتیکه به نواحی مغرب زمین رسید، به نواحی برخوردکه چشمهٔ داشت مشهور به چشمهٔ آفتابی، قومی ریافت که مشرک بودند وبه عقایدباطل خود. به ذوالقرنین هدایت دادیم که مردم رابه خوب وترس یابه عطوفت ومهربانی به دین حق دعوت نماید، اومردم رابه دین اسلام دعوت کرد وبرای شان تبلیغ نمودهرکس که به دین حق داخل شود اجرخود راکه سعادت دنیاوآخرت است نصیب می شود .

ذوالقرنین باهمه سامان ووسایل طرف شرق براه افتاد، آنجا مردمی را یافت که لباس ووسایلی که آنها را ازحرارت خورشید محفوظ دارد، نداشتند. باز سفرخودراطرف شمال ادامه داد وهرکجامیرفت سامان ووسایل باخودهمراه داشت تابه منطقهٔ رسیدکه بین دوکوه قرارداشت، آنجاقومی ریافت که به حرف و سخن پی نمی بردند وسخت وحشی وزبان نافهم بودند، آنهاپهروسیله که توانستند به ذوالقرنین گفتندکه قومی بنام یاجوج وماجوج پشت این کوه جادارند، فسق وفساد وخونریزی زیادمیکند، اگرسدی برای ماعمار کنی، از شرآنهاخلاص میشویم، مصرف آنراهم خودمامیدهم. ذوالقرنین گفت ثروتی راکه خداوند بمن داده زیاداست، به کمک کسی احتیاج ندارم، اماشما مرابه قوت بازو ومردکار کمک کنید تاسدمحکم برای تان بسازم . قطعات آهن رسید وهدایت دادکه زمین راتاحصهٔ آب بکنندوسپس آتش فروزندتاآهن گداخته شود، آنگاه گداختهٔ مس رابه دور وپیش آهن ریختند، ازآن پس آن قوم برشکستن وبالاشدن به آن سد توفیق نیافتند. ذوالقرنین به آن قوم گفت که این قدرت که این سد راساختیم از لطف ومرحمت خداوندی است، به روزقیامت آن بند ازبین میرود وآن قوم نیزبه محشرحاضر میشوند، مضطرب و سراسیمه می باشند . (ص ۷)

مشتاق احمد کریم نوری شمال کالیفورنیا
به سلسلهٔ مقالات دنباله دار این قلم
اهدآیه دوست گرامی جناب داکترعبدالغفورروان فرهادی، شخصیت دانشمند، دیپلمات کارگشته، سابق معین وزارت خارجه و سفیرکبیر ونمایندهٔ دایمی افغانستان درملل متحد، مردکتاب و سخن! خوشتر ازصلح کنون نیست برای من و تو
غیرآزادی اگر شد به بلای من و تو
امروزاول میزان ۱۳۹۹و شروع پاییز وبعبارت دیگرآخرین پاییز سده چهاردهٔ خورشیدی است. امسال بهار نادیده که تابستان رسید وتابستان رااحساس نکرده که پاییزفرا رسید. پاییزفصل عاشقان ومشتاقان، عشق به میهن وعشق به صلح به مردم به وحدت ملی، به بافت فرهنگی و... بلی برگهای درختان رنگ عوض کردند ومی نمایند، افتادند ومی افتند، زندگی زیباترمیشود، به شرطی که به اندازهٔ تمام برگهای پاییز برای یکدیگر آرزو های خوب داشته باشیم .

درضمن امروز۲۱سپتمبرمصادف به روزجهانی صلح میباشد، که ازسال ۱۹۸۲تابحال درعرصهٔ جهانی تجلیل وتبجیل میشود. درسالهای نخست که بشر دوجنگ جهانی راپشت سرگذاشته بود، وجنگ سردهم در اوجش قرارداشت، صلح درجنبهٔ جهانی ملل متحد که بحیث یک دغدغهٔ بزرگ جهانی مبدل شده بود، وبشریت درمعرض تهدیددوباره قرارگرفت وباردیگرجهان راآشوب جنگ تهدید نمود. برای آنکه آسیب پذیری بیشترش رانسلهای بعدی احساس ننمایند، لهذا باطرح اینکه ورطه ومیدان جنگ رامیتوان ومیشودبه میدان صلح و دوستی وتفاهم وهمدیگرپذیری مبدل ساخت، ودربی فضاوهوای سالم و مسالمت آمیزبذل مساعی خالصانه وصادقانه وبشردوستانه راایفا نمود.

شعار امسال ۲۰۲۰روزجهانی صلح (برقراری صلح باکمک ومعاونت یکدیگر) می باشد. امسال دراوضاع واحوالی زنگ صلح درمقرسازمان ملل در شهنیویارک بصدادرآمد، که حتی دررسانه هاهم شهنیویارک را(پرهیاھو) تذکارنداده اند. بلی، دراین شهرفعلی خموشان، که مقرسازمان ملل قرار دارد، که حتی آنتونیو گوترش سرمشی آن ازنواختن زنگ صلح وبدست گرفتن چکش میترسید، ولی بصداآورده شدیابصداآمد(زنده باد صلح مطلق جهانی)!

ولی اپیدمی کرونا وافزایش کووید۱۹ طوری جهان رادرمخمصه قرار داده که یار ازیارمیترسد ودیپلمات از دیپلمات، وصلخواه ازصلحدوست! سخنران هم وقتی میبینددرتالار بدون نفر دارد سخنرانی میکند ودر روبرویش هم بجزچند نفرمحدود (پوزبسته) ودستکشی بدست رامی بیند، این گفته در ذهنش تداعی میگردد که مستمع صاحب سخن را به گفتار آورد!

هرچندزنگ صلح درسازمان ملل بصدادرآمد، اماکابوس عظیمی اطراف آنرافرارگرفته بود. هرسال چهارطرف سازمان ملل ومهمانتخانه های همجوارآن بادیوارهای کانکریتی وقطارموترهای سنگین ونوع کانیستل هی برای محافظت وامنیت مهمانان عالیرتبهٔ کشورهای شامل نقشه گیتی مسدود و بند میبود، ومستطیل ترانسپورتی وراهبندان درجاده های منتهی به سازمان ملل و درمجموع محلهٔ منهاتن محسوس بود، امسال همه چیزعوض شد. مقرسازمان در کشوری میباشد که هنوزاز ابتداتابحال درصدر کشورهای کرونازده قراردارد وتلفات مردم درآن اضافه ازدو صدهزار نفر می باشد .

بهمه حال بصدادرآمدن زنگ صلح ملل متحدعینآبه بازیهای (زد وگریز) قدیم میماند. امسال لباسهای آبی رنگ صلح مفلر ونکتایی های صلحی رنگ آبی خیره را چندان ملل متحدی هانپوشیده ودرنظرنگرفته بودند. اماوقتیکه از بزرگی درآن جنبهٔ جهانی پرسیده شدکه هیچ چیزت آبی نیست، لاجرم جواب داده بودکه(پوزبند) م آبی است! یعنی ماسکش.

امادرکشورما ودرمقراگ وسلامخانه همه مفلرهای آبی کمرنگ برگردن آویزان نموده بودند. اما پوزبندهای سفید، وبعضی شان هم بدون ماسک ورعایت مقررات بهداشتی ووقایوی کرونا، ومدالهایی به شکل کبوتر صلح، محصول نهاد ناسودبر کانادا، وژستهای شان صلحخواهانه اماصحتهای شان نه چندان صلخواهی ! سال قبل درفرستان هیئت به ملل متحد،دولت دچار اشکال بود وحتى وفد وهیئتی راکه بعدازچانه زنی هاوتغییرات ورایزنی هابه سازمان ملل فرستادند، زمانی به نیویارک رسیدکه سخنرانی های مجلس افتتاحیه تمام شده بود ! امسال خوب شدکه هفتادوپنجمین سال ایجاد سازمان مللل متحدههمه پیامی برگزارمیشود(بوسه به پیغام!) وبدین ترتیب حکومت افغانستان در انتخاب وارسال هیئت چانه زنی ندارد.

امسال برخلاف سالهای قبل که اזהرکشور وفدی به نیویارک میآمدند، صرف از۱۹۳کشورعضو خواسته شدکه فقط یک نمایند به مجمع عمومی و اجلاس عمومی اسامبله جهانی بفرستند، واین هم قاعدتاً یکی ازاعضای نمایندگی دایمی شان باشد، که گفته شده کافیت ودرخودنیویارک اقامت دارند. مقررشده که سخنرانی هااز۱۵دقیقه زیادترنباشد .

گوترش گفت: هیچکس تمایل به ایجادیک حکومت جهانی ندارد . اما ما بایدبرای ادارهٔ بهترویشترخیلی همکاری داشته باشیم.
اوافزود اپیدمی کووید۱۹ باعث شدکه کمبودهمکاریهای بین المللی وبی خاصیتی نظام چند جانبه بیشتردیده شود. منشور این سازمان درفصل هفتم اختیارات سازمان ملل برای حفظ صلح، نقض صلح بااقدام تجاوزگرانه راتعیین کندواقدمات همه جانبه رابرای برقراری صلح وامنیت همگانی انجام دهد .

امسال مادرحالی درآستانهٔ ۷۵مین سالگردسازمان ملل ومجمع عمومی آن قرارداریم که مذاکرات صلح بین الافغانی بتاریخ ۱۲ سپتمبردرقطرآغازشد و هیئتی تحت ریاست داکترعبدالله رئیس شورایعالی مصالحهٔ ملی به دوحه مرکز قطررفت. اماجالب بودکه درترکیب هیئت گویاازجمهوریت سیدسعادت منصورنادری وزیرامورصلح، عبدالسلام رحیمی گویانمایندهٔ فوق العادهٔ غنی احمدزی درامورصلح، معصوم استانکزی رئیس تیم مذاکرهٔ بین الافغانی، نادر نادری سخنگوی هیئت صلح، معاونان شورای مصالحه که دویودند وحالابه هفت نفرمیرسند، وزارت صلح وسه معین آن و... اماهمه توجیه میدارندکه مدافع تیم جمهوریت وقانون اساسی اند، و وثیقهٔ ملی رامحک میزنند ! درحالی که به مجردرسیدن بحث به درازاکشیدن شروع صحبتها ونرفتن به تالارکه به نوعی خلیلزادهم بیان نمود، عدم قبولی بیرق جمهوری اسلامی افغانستان در تالار بودکه بالاخره بانماندن ونبردن پرچم جمهوری توافق نمودند ! هکذا نوعیت مصاحبه هاوسخن پهلوی سخن گذاشتنهاوژستهاوحرکات و سکنات اشتراک کنندگان نیز فرق می کرد .

تیم طالبان هرچندیک تغییرات ومهره چینی هانموده بودند، ازجمله جابجایی ملاحقانی بحیث رئیس وملانعیم وردک که برخبرنگارگفت بگو داکترنعیم! بحیث سخنگو بعوض ملاشاهین، باوجودیکه ملابرادروملاعباس ستانکزی درترکیب هیئت هستند، ولی قسمی پیچکاری شده اندکه در ارائه سخنان وابرانظرها ولو که بدوی به نظرمی آیند، مطمئن ترویکدست تر و صاحب قدرت اجرایی بیشترمعلوم میشوند . باوجودیکه درسانتکس قدرت و اداره وچوکی هانبوده اند، اماحرفهای تعلیم داده شده وگپهای بالاجایها رابه صورت مهره وار وسیستماتیک عمل مینمودند .

موضوع اینکه حکومت کابل اسلامی نیست وچنانچه مارآستین حضرت عمر زاخلوال وزیرسابق همین جمهوری اسلامی وسفیرافغانستان درپاکستان نیزمطرح نمودکه حکومت کابل اسلامی نیست ومشروبات الکولی درآنجابه فروش میرسد ! این درحالی است که خانواده واولادخوداین آغا به کانادا تشریف دارند،درهمان تالارشان دردوحه مشروب الکولی چه که حتی روسپی خانه هاهم برای زنباره هاموجوداست وکشورهم عربی واسلامی میباشد!

مشکل دیگرکه به بیرون درزکرد وبارقه هاوجرقه های زنگ خطرصلح دربیرون لمس شد، اینست که درآیندهٔ قدرت تنهامذهب حنفی درکشور مرجع اعتبارخواهدبود مشکل مهمی رابرای اقلیتهاییکه به صلح نیم بند امید داشتند، بصدادرآورد. به نحوی که طنین صدای آن بالعن وطن سخنسرایان روزجهانی صلح درقصرسلامخانه محسوس بود وتلویحاً درسخنرانی ارکان (جمهوریت) لمس گردید. این بارآقای سروردانش معاون دوم، بگفته اش که امراالله صالح ازیک زاویه صحت کرد واو اززاویهٔ دیگرسخن راادامه میدهد و این درحالیست که مشکل دیگرهم درکشوربازهم به نحوپذیری پدیدآمده که مرکب ازکمال ناصراصولی(یون) وازهمین قماش دراینروزهافرهنگ چین ناندازی راتعویض نموده به فرهنگ عکس بری برای نامزدوزیران جدید که عکسهای احمدشاه ابدالی ومیرویس خان هوتکی رابه دفاترمیبرندونصب ادارات دولتی میدارند، وزمانی متوجه میشوی که درعقب دیوارمیز کاروزیر و رئیس جاباقی نمانده که عکس دیگری نصب گردد !!!

سخنان این روزهاو روش ومنشهای اتخاذشده حتی درداخل نظام جمهوریت نوع آشتی گرایانه نیست، بلکه پرخاشگرانه وکینه توزانه میباشد. اینان باید درشروع مرحله اگرلویه جرگهٔ مشورتی هم میداشتند، راجع به این موضوعات بحث میکردندویک فیصلهٔ نهایی وهمه جانبه بدست میداشتند، نه اینکه لویه جرگه برگزارکردند آنهم بعدازآنک چهارونیم هزارزندانی طالبی رارهانموده بودند، سر ۴۰۰نفردیگر! امادیده شدکه سخنان سروردانش وامراالله صالح آنقدرتاثیرنموده بودکه طالبان اعلامیه بخاطرآن نشرنمودند وخانم یون هم آنان رافرزندان مغول وچنگیزخطاب نمود ! آرین یون گفت بزودی تاریخ دوباره تکرارمیشود(حکومت طالبان برمیگردد) وجایگاه هزاره هارا برایشان نشان میدهدوحتی بخاطردومعاون جنگی نمایند گفته اندکه سهم هزاره هابه گفتهٔ صالح برابربه بینی شان است، وحتى به خداتهمت زدندکه العیاذبالله خدا گفته باشد دلت میگیری یانمیگیری، بینی ات همین است !!!

جانب دیگردرین ال شعارهای بلندداشتندکه: «دری گویم که دری آن منست – فارسی ارث نیاکان منست)! زبان فارسی دردنیاشم ودراسلام دوم است، زبان سلمان فارسی، ابو مسلم

خراسانی، امام ابوحنیفه، مولانا، سنایی، رودکی، فرخی، جامی، خواجهٔ انصار، بیدل، رباعهٔ بلخی، فریدهٔ بلخی، محجوبهٔ هروی، مستورهٔ غوری وبالاخره زبان داریوش وکورش و زردشت، آرش و رستم وسهراب وتهمین و اقبال لاهوری وامیرخسرودهلوی وزبان ساسانیان، کوشانیان، غزنویان، غوریان، صفاریان، سلجوقیان، یفتلیان، برمکیان، سوریان وطاهرفوشنجی وامیرعلیشیرنوایی و... میباشد.

ازسوی دیگرسروردانش گفت نظام طالبانی باسلطنت سدوزایی ومحمد زایی که بنام امارت یاسلطنت بیش ازدوصدوسی سال برافغانستان حکومت کردند، ازنگاه روح ومحتواهیچ تفاوتی ندارد. درآن نظامهایک گروه کوچک ازیک قبیله بصورت موروثی وباستبداد ودکتاتوری حکومت کردند ! و امراالله صالح گفت طالبان دردوران حاکمیت خودبه دههاهزاردخترادرسراسر افغانستان مجبوره نکاح کردند، صالح که روزدوشنبه روزصلح سخن میزد، گفت مردم افغانستان یک ملت باحیاست واگریک ارزیابی صورت گیرداین کارها برخلاف خانواده هاومیل خوددختران صورت گرفته است. چیزی که باعث پوشیده ماندن این کارشده، فرهنگ مردمی است که اجازه نمیدهداین قضیه علنی شود . او این کاررابدعت بی نظیردرتاریخ کشوردانست وگفت در روزصلح طالبان بااین رفتارهای شان فرهنگ زنان ومردم را تحقیر کردند.

صالح از عشر وزکات دورهٔ حاکمیت طالبان یادنمود که بدون هیچ نوع مقررره جمع آوری کردندویک ورق سندهم دربارهٔ اینکاروجودندارد. اینکار این روندبراساس رفاقت وبرمبنای (اندیوالی) انجام میشدواگررفیق طالبان بودی یک درصد واگرنبودی ۲۵ درصد ازشما عشر و زکات میگرفتند! صالح اینجا بدون اشاره به نام کسی گفت بعدازامضای توافقنامهٔ صلح امریکاوطالبان آمده بودند که پنج هزارزندانی طالبان راتا ۲۰حوت ۱۳۹۸آزادکنید! صالح خطاب به غنی احمدزی گفت ایستادگی شماباعت شدکه طالبان بیشتر روسیاه شوندوبه اصطلاح به کلاه احمدزی پرزد!

به گفتهٔ صالح طالبان برای سه سال دست داشتن درانفجارچهارراه زنبق کابل راکه منجربه کشته شدن ۲۵۰ نفروزخمی شدن اضافه از ۷۰۰ نفرشد، انکار میکردند، ولی درنهایت تازمانیکه عاملان آن تراژیدی سنگین وخونین آزاد نشدند، طالبان حاضربه گفت وشنودین الافغانی نشدند، واین حادثه درپروندهٔ جرمی آنان شامل است .

اوافزودطالبان درپنج سال حاکمیت شان یک مسئول وفرمانده این گروه را محاکمه نکردند، چون محکمهٔ آنان نیز رفاقتی بود. اومدعی شدکه اکنون طالبان یک فرمانده شانراکه درولسوالی خواجه غار تخار متهم به تجاوزجنسی است، باآنکه تجمع های اعتراضی جریان دارد، محاکمه میکنند. انان هیچ وزیر رانتوانسته اند صدمه برسانند بجزمردم عادی را . درروزصلح درجنگ افغانستان بحث دین مطرح نیست، بلکه جنگ نیابتی برسرموقعیت ارزشمند افغانستان است .

درعین حال سروردانش بیرون تلقی کردن تشیع راازشریعت اسلامی غیر قابل قبول دانست. این درحالیست که درین دوهفتهٔ آغازمذاکرات دوحه تا کنون دربارهٔ طرزالعمل مذاکرات توافقی بدست نیامده است، اما دانش گفت براساس گزارش رسانه هادرطرزالعمل پیشنهادشده که درصورتیکه اختلافی بروز کند، مطابق فقه حنفی فیصله شودوبااقلیت هامطابق شریعت محمدی معامله شود. اوگفت علمای شیعه بامذهب حنفی مشکلی ندارند، امااینکه کسی بگویدشیعان همانند سایراقلیتهای دینی درساختار شریعت اسلامی برخوردارمی کنیم، واین بدین معناست که شیعیان مانندسایرادیان ازساختارشریعت خارج است، وشمامیخواهید که درساختارشریعت باآنان برخوردکنید، قابل قبول نمی باشد و نیست. دانش گفت این برخورداول درتضادبا مکتب واندیشهٔ امام ابوحنیفه است و ازطرف دیگرمغاب، بااصول دینی وحقوقی وهمچنان باعث تحقیریک بخش بزرگی ازجامعهٔ افغانستان خواهدشد. مردم شیعه یک خواست مشروع وقانونی داشته که درمسایل فقهی وباورهای دینی خود درساختار مذهب خود عمل کنند، مذهبی که منسوب به اهل بیت پیامبراکرم(ص) بوده است، واین کارنه بی احترامی است ونه زیاده خواهی، جزحقوق اساسی وشهروندی همهٔ مردم افغانستان میباشد ودرتمام اسنادبین المللی حقوق بشری روی این موضوع تاکید صورت گرفته است .

دانش گفت صلح مابهمه اقوام، احزاب وپیروان همه مذاهب والسنه ودر صحبتهای شان جانب احتیاط رارعايت نمایند، نه اینکه واقعیت به مردم افغانستان گفته شود. ولی باید بدانیم شرایط ماشرایط زده سال پیش نیست، مردم ماوجامعهٔ بین الملل خواهان اتحاد وصلح واقعی میباشدند.

درنستت روزجهانی صلح داکترعبدالله رئیس شورای مصالحهٔ ملی گفت درمورد اظهارات مان محتاط باشیم. اوبا لعن وطن توصیه گونه گفت چون هیئت مامشغول گفتگوهستند در دوحه اند، خواهش میکنم درصحبتهای تان جانب(ص۷)

رحیم شنسب ډالاس ، نکساس پرتو (جلال) و (جمال)

درهمين ماه دوتجليل ازشالگرد دوتولد وعرس وفات فرزندگان و چهره هاى جهانى و معروف سياست، ضد استعمار ، روشنگرى ، تصوف و عرفان راداشتيم که دوستان پيرامون آن مطالبى رادرنشرات مختلفه نگاشتند.

اين دو اسطوره عبارتند از جلال الدين بلخى و جمال الدين افغانى، که ايکاش جلال وجمال اين دوشخصيت فرهيخته در کشور ما هم ازاحترام،عزت و پيروي ازانديشه هاى تابناک شان نصح مى گرفت که نگرفت و هنوزکه هنوزاست درکشورمألوف شان چنان شناخته نيستند مگرسرف به نام .

امروز بزرگترين ستمگران،خاک فروشان ،وابستگان کشورهای اجنبى، عناصرضد تمدن ، فرهنگ و قومگرا مقام والا و سخن شان هم ازمهمه بالااست. مرده ها هم در اين کشور تاريخ سازاند ولى انانيکه در تاريخ منطقه و جهان نام ونشانى دارند، در کشورخودشان بيگانه اند چون حضرات جلال وجمال!

سيدجمال الدين افغانى که شناخت کمترى درمسقط الرأس خود دارد . اين چهره معروف ضد استعمار و طرفدار تمدن و مبارز براى نجات کشور هاى اسلامى از شر خرافات و بطالت و مبارز روشنگر و فرزند سرزمين ماست که درزمان امارت اميرشير على خان به دربار راه يافت و پيشنهادات اصلاحى ارايه کرد که نتيجتا مفکورهء تشکيل کابينه ووزراء را اولين باردر تاريخ کشورطرح کرد ،هکذا تاسيس جريدهءشمس النهار ،ايجاد کتاب تنمۀ البيان فى التاريخ افغان ، تاسيس شفاخانه ،بيطار خانه،پوسته خانه و کاروانسراها را نظر داد و عملا ايجاد کرد .

اما رژيم که خصلت خاندانى،انحصار قدرت،خودکامگى را نمى توانست رها دهد ، از او هراسيدند از سرزمين خودش اخراج شد . ناچار در۱۲۸۵به هند رفت ودر مبارزه با استعمارانگليس نشرات حبل المتين را بنياد نهاد. انگليس ازآنجا هم او را اخراج کرد، بعدا به ترکيه ،عربستان، عراق، ايران ،المان ، روسيه ،فرانسه و انگليس رفت .

در فرانسه جريدهء عروۀ الوثقى را، درترکيه تنمۀ البيان، در لندن جريده ضياءالخالفين ودر مصر نشرات حزب الوطنى و تهداپ اين حزب را بناءنهاد . ولى از همه جا اخراج شد ،از مصر که استثمار را لرزان ساخت توسط انگليس و خديو مصر اخراج شد، ناصر الدين شاه ايران اول او را دعوت کرد، ولى از ترس اخراجش کرد، از انگليس اخراج شد و به دعوت سلطان عبدالحميد به ترکيه رفت ولى همان سلطان او را مسموم ساخت .

شاگرد معروف او شيخ محمد عبده در مصر و پيروان حزب الوطنى او را رهبر و رهرو مبارزه با استعمار و عنصر مبارز براى روشنگرى سياسى و دينى مى شناسند .

جمال الدين افغانى معتقد بود که نبايد مسلمانان فقط متكى به منابع نوشته شدهٔ روحانيون رسمى باشند بايد براى بهبود شرايط زندگى روزمره به عقل و منطق و تفکر متوصل شوند ، تقليدکورکورانه را منع ميکرد وعلت عقب ماندگى مسلمانان را در تقدس اشخاص و کتب غيراز قران مى دانست .با چند همسرى مردان ،با وهابيت و تصوف همچنان بى اعتنا بود .

اى کاش نظرات روشنگرانهٔ او امروز در کشور راه مى يافت و ازين تاريخى و ظلالت و تعصبات ،پيروى هاى کورکورانه و، تعظم طالبى و استعمار نوين رهائى مى يافتيم .

در زمان اتاتورک چون مقبرهء او در يک مسير پروژهاى عمرانى قرار گرفته بود ،بهترين راه حل تخريب مقبره را درين يافتند که به افغانستان پيشنهاد استرداد جنازهء او را بدهند ، افغانستان هم پذيرفت ، اين در حالى بود که ايران هم تقاضاى استرداد آنرا داده بود .

درموردتجليل ازشالگرد پيربلخ ،چهرۀ شناخته شدهٔ جهان، مولانای بزرگ هر چه بنويسيم درين کوتا نويسى ها حق او اداء شده نمى تواند .

فقيد پروفيسر برنارد لوئيز که خود از ادبيات شناسان بزرگ فارسى، فرانسوى و انگليسى بود ،مولانای بلخ را بزرگترين و مهمترين شاعر و اهل عرفان در جهان ميداند .

ولى خوشحالم که جامعه افغانى کم کم به تجليل از مقام شامخ حضرت مولانا درهرکجا قلم مى زند و فرزند آن خاک که در همه جا شهره و شهيرو در کشورش نه چندان شناساست ، نظر و توجه معطوف مى دارند .

اى کاش پرتو (جلال) و (جمال) درکشور محل تولد شان يعنى افغانستان تابنده مى شد وهموطنانش درپخش، نشر وگسترش افکار ، نظريات، فلسفه و ماهيت فرهنگى اين دو نابغه و اسطوره عالم انسانيت و اسلاميت همت مى گماشتند و کشور غرق در بدبختى هاى شانرا نجات ميدادند.

بايد اين شعرمولانابه طالبان،جانيان، فاسقان(ص۷)

اردو در زمان ډاکټرنجيب الله

پيوسته به شمارهٔ گذشته :

ډاکټرنجيب الله درحيرتان نيز فرقهٔ ديگرى رابخاطرحفاظت ونگهدارى ديبوى سلاح، مهمات وتخنيک قواى مسلح ايجادکرد.
اين فرقه راجنرال مومن قومانده ميکړدوبه نام فرقهٔ ۷۰ يادميشد.
فرقهٔ ۷۰نيزدرچوکات وزارت امنيت دولتى بوجودآمده بود.
مومن قبلاً قوماندان لوى ۴ سرحدى درنيمروزبود. در آنجا نسبت اختلاس دوسيه پيدانمود ودر بست احتياط وزارت دفاع گرفته شده بود . او ازاهالى اندراب ودرآن موقع پرچمى متعصبى بود.
بدين ترتيب هفت فرقهٔ جديد، دوگروپ اوپراتيفى ويک قول اردو در همان سالهاى آغازين ايجادگرديد .بعدهاايجادفرقهٔ ۵۴ درقندوز وگروپ اوپراتيفى شمال تحت قوماندانى جنرال جمعة اسک، تعدادفرقه هاى جديدرايه هشت وگروپهاى اوپراتيفى رابه سه گروپ اوپراتيفى جهت سوق وادارهٔ اين فرقه هاوقوت ها تغيير داد.

تخليۀ نقاط سرحدى که توسط رژيم صورت گرفت، ازطرف مخالفين به عقب نشينى تعبيرشد، امادرحقيقت پلان دقيقى بود براى تحکيم سنگرها و تصرف پرسونل. گرچه عساکرمستقر درسنگرهاى سرحدى به عقب کشيده شدند امادرعوض منابع عمده وحياتى وخطوط ارتباطات به سنگرهاى مستحکم تبديل گرديد.
اين به معنى آن بودکه رژيم نجيب الله خودرابراى جنگ دوام دارى آماده مى ساخت وعساکرخودرابراى همين مقصد ومواضع مستحکمترى جايجا ساخته بود.

دراويل سال ۱۹۸۹ تحليلگران نظامى غرب محاسبه کردندکه اردوى افغانستان دارى ۱۵۰ هزارافسروسربازبود. اماجنرال وارنييکوف معاون اول ستردرستيزشوروى ادعاميکرد که نيروهاى مسلح افغانستان در حدود سه صدهزارنفراست که معادل به تعداد مجاهدينى است که استخبارات نظامى پاکستان آنرا تخمين ميکرد.

اماداڪټرنجيب الله پرسونل قواى مسلح افغانستان اعم ازاردو، سارندوى، امنيت دولتى، اعضاى حزب، قطعات سرحدى، قوت هاى قومى ومنطقوى، قوتهاى دفاع خودى ومليشه هارا که درمجموع قواى مسل افغانستان يادمى شدند، باتبختر وغرورخاصى پنجصدهزارنفر اعلام ميکرد، يعنى دوبرابرنيرو هاى اپوزيئون ...
سقوط خوست فقط دراثر سازشهاوخيانتها امکان پذيرگرديد، اماپيروزى درتنگى واغجان آنرا جبيره بود.
کودتاى شهنوازتنى ضربهٔ محکمی بودکه بر حزب ماواردشد، اماخنى نمودن کودتا، مظهرهمبستگى، يکپارچگى واعتقاد حزب به پيروزى نهايى بود.

چه وقت بحران بوجودآمد، چراشمال تحريک گرديد، «دولت و حاکميت درنتيجهٔ بحران سياسى داخلى، انشعابات وخيانتهاى داخلى وخارجى سقوط کرد. «اين کاملاً درست است، علل اساسى وفکتورهاى مرکزى سقوط همينها اند، امابعداز ماه مارچ۱۹۹۲ بازدرست رفتن شمال ديگربيلانس قوتها تغييرخورده بود وتوازن نظامى به نفع حاکميت نبود. محاصرهٔ کابل وخيانتهاو سازشهاى اخيربودکه (ناگزيرى شکست) رامسلم گردانيد.

ډاکټرنجيب نسبت به هرکس ديگربه اين ناگزيرى واقف بود. اوپهتر از جنرال محاکمهٔ وضعيت ميکرد وخوبتر ازهرقوماندای به محاسبۀ قوتها مى پرداخت.
اوبه درستى درک مينمودوبخوبى قرارميداد. اوميدانست که ديگر زمان افول وى ازقدرت فرارسيده است، طرح شورای نظامى بوسيلهٔ وى فقط يک فريب بود، اوواقف بودکه ديگرنه گارنيزيون کابل، نه تيم معروف او، نه هيچکس ديگراو رانجات داده نمى تواند .
گريزنجيب الله يک فرجام بود، فرجام حاکميت وفرجام حکمروايى حزب ما.

هنوزهم قضاوت مشکل است، براى کسيکه تاريخ مينيوسد، هنوز براى نتيجه گيرى زوداست، مشکل است که اکنون بگويم کيهامقصربودند، هنوزهم رازهاى سربستهٔ وجودداردکه زندگى وزمان آنها را افشاخواهدساخت. آنچه برمن معلوم بود، ازرصديق وصفا نوشتم، ولى ديگران، مردم وصدها فهردان ديگر خاموش اند .

اگرکسى ازمن سئوال کندکه چراحکمتيار (رانده) شد واحمدشاه مسعود (خواسته)؟ راست بگويم پاسخ دقيقى براى اين پرسش ندارم. تقابل سليقه ها، ذوقها، تعلقات حزبى، اتنيکى، لسانى، هيچکدام مشوق شخص من درميان نبوده اند.
ازديگران نمايندگى نميتوانم ولى درآن شرايط حساس که مسئلهٔ مرگ و زندگى حزب ماومردم مامطرح بود، يگانه هدف مقدس، مصونيت وامنيت جان وناموس مردم کابل بود.
يکى ميگفت ميگنم، مى درم، بربادميکنم، تخريب ميکنم وانتقام مى گيرم. ديگرى ميگفت به هيچکس ضررنميرسانم مردم کابل راحمايت ميکنم، اعضاى حزب رامصونيت ميبخشم، نظم رابوجود مياورم وحق رابه حقدارميرسانم .

دوطرزتفکر، دو برخورد متضاد. اگرتومى بودى، باکدام يک ميرفتى؟ شايد باهيچ کس! من نيزچنين مى انديشيدم وبهمين خاطراست که نه در پهلوى حکمتيار ونه درپهلوى مسعود قرارندارم...مهاجربيوطنم وى ياروياور!.

برگرفته ازکتاب اردو وسياست درسه دهۀ افغانستان – صفحات ۳۴۳ و ۳۴۴و۵۸۹ – نگارش سترجنرال محمدنبى عظيمى، قوماندان گارنيزيون کابل در زمان نجيب الله، وهمکارفعال کودتاى محمد داؤدو.

سيدآقا هنرى

هامبورگ ، جرمنى

ملکه انگريز برايم گفت

تو پسر خيلى احمق و نادانى هستى

دوستى دارم انسان شريف خوش خلق ومردمى ازمردم نائب خيل منطقهٔ برکى برک ولايت لوگر، گاهگاهى که بدبدنش ميروم بعد احوال پرسى وصرف پياله چاى سبزهميش در صحبتش واقعيت هاى که شکل خبرى دارد، هفته پيش از اوشنيدم ما پنج برادرىم و پدرم معلم بود سه جريب زمين داشتيم سى سال قبل من با فرستادن پول شروع به آبادى ومدرنيزه شده آن به شکل اروپايى با حوض آب بازى، تشناب و باغى از چندين قسم ميوه غرس کردند در بدل اين احسانم پدرم اين زمين وتعمير را بنام من نوشتم. نيت من فقط آرامى فاميل پدرم بود و من درشهرهامبورگ زندگى ميکنم. البته فاميلم حالا قسمافرار کرده قسمادر کابل وخارج از کابل زندگى ميکنند.

از سه سال قبل به اين طرف طالبان تعمير مارا غصب وفاميل پدرى و پدرمو سقيدم را از خانه بيرون راندند در بام هاى آن آتنن هاى بسيار قوى نصب و تمام درختان مثمر وغير مثمر را قطع و هر هفته چند بار چرخ بالى با چند امريكايى پائين ميشود بعد چند ساعت کار با دونفر امريكايى که با طالبان آنجا اند دوباره پرواز ميکنند. طالبان براى برادرانم پيام داده اند هرگاه عبدالله به کابل آمدبايد نزدما يبايد تا قبالۀ خانه را بنام ما کند.

حالا که به ياد ولايت لوگر افتاده ايم بخاطرم آمد که در تابستان سال ۱۹۶۶ به پل علم مرکز ولايت لوگرخدمتى شدم تقريباً ساعت سه بعد ازظهر بود با ديگرهمکارانم به قصد پيدا کردن سماوارى يارستورانتى جهت صرف طعام برآمديم رستورانتى پاكى در نظر ما آمد مى خواستيم بالا برويم که اتفاقاً با استاد درى لوگرى سرخورديم ميخواستيم وى را با خود بگيريم استاد گفت مه سالها نان مردم کابل را خورده ام ولاگه هيچ جاى برويد ميرويم خانهء ما چاشت مهمان ما هستيد.

منزل شان بالای تپه بود مارا به صفۀ که از اطاق نشيمن راه داشت راهنمايى کرد روز آفتابى هواى پاک وتازه که هنوز منظرهء آن خوب در ذهنم نقش بسته، يياد دارم چاى سبزى پيشکش وازخاطره هاى سفرهاى خود ازخارج بيان کرد و گفت در پيکن پايتخت ملک چين هوتل ما درمنزل بلند بالايى بود. صبح وقت سلام جان پسرم سر خودرا از کلکين کشيده صدا زد پدر جان پدر جان بيا سيل کو او بر پدرش لعنت ملک خارجى گرفته گفتم او بچه دو ودشنام نده ما در خارج هستيم در ملک خود نيستيم .
يکى دو روز مارا دعوت به شهرگردى کردند روز سوم مرا به دوکان سلمانى بردند و گفتند ما بايد پاک و نظيف باشيم، رئيس جمهور وصدراعظم وزرا و مردمان سرشناسى براى شنيدن کنسرت شما مى آيند. وقتى داخل دوکان شديم او بيادر اين دکان نبود يک شهربود گفتند اين جا چهارصد سلمانى دختران جوان کار ميکنند من گفتم برادر همهء شان براى من خواهر ومادرم باشد من تازه از بيت الله شريف آمديم مرا نزد يک سلمانى مردانه ببريد !

استاد درّمحمدلوگرى قصه هاى دلپذير داشت، شورباى مرغ داغ با سلاذ خوشمزهء تهيه داشتند. بعد صرف طعام از حضور شان مرخص شديم روح و روان شان شاد باد ! نا گفته نماند که در چين اجراى کنسرت استاد درى گيراترين شان بود که در وطن ما هم تبصره هاى در مطبوعات شد.

دوست ديگرى که آنجا نشسته بود بنام عمر جان نواسهء يکى از خان هاى اعزازى دوران نادر خان بنام سربلند خان از مردم جاجى بود در بارهء سربلند خان مرحوم غبار درجلد دوم، صفحه ۴۸ افغانستان در مسير تاريخ مى نويسد «خوانين پکتيا هرچه مى خواستند تملک مى کردند؛ چنانچه سربلند خان حويلى عبدالرحمن کوهستانی را غصب کرد. ورثۀ وى به نادرخان عارض شدند، او امر تخليۀ خانۀ مذکور را داد. سربلند خان درجواب فرمان شاه نوشت اعليحضرت ارگ را اولجه کرد، من خانۀ عبدالرحمن را، هرگاه شما ارگ را به صاحبش سپرديد، من خانه را به صاحبش مى سپارم.»

همين آقا گفتند برادر مسئله خيلى مهم تراز آنست که ما وشما صحبت ميکنيم دروطن ما دسيسهء که من همين حالا براى تان بگويم غيرقابل تحمل و باورکردنيست اما حقيقت است من خودم دير مدتى با انگليس ها و امريكايى ها در ولايات جنوب کشور مان کار کردم در راه حکومتى جاجى انگليس ها پوستهء انداخته بودند مردمان را کنترول و تلاشى ميکردند بيرو بارزياد بود مسافرين مى خواستند زود تر به منزلگاه خود برسند يک از آنها به زبان انگليسى براى انگليس ها گفت مارا زياد تکليف ندهيد از خود کاروبار داريم بگذاريد به مقصد خودبرسيم چون همه به لباس محلى بودند و ريشدار، انگليس متوجه شد که چه کسى با وى به زبان وى باوى صحبت کرد، پرسيد کى بودکه باما به زبان ما صحبت کرد ؟ کاکايم گفت من بودم. بعد سوال وجوابى پرسيد تو زبان مارا که چنين فصيح ياد دارى درکجا ياد گرفتى برايش گفت من در ملک شمادررشتهٔ انجينيرى ماشين تحصيل کرده ام و با

(۷)

شیخ سعدی (رح)

مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی شاعر ونویسندهٔ بزرگ قرن هفتم هجری قمری است. تخلص او[سعدی]است که از نام اتابک مظفرالدین سعد پسر ابوبکرپرسعد پسر زنگی گرفته شده است. وی احتمالاً بین سالهای ۶۰۰ تا ۶۱۵هجری قمری زاده شده است. درجوانی به مدرسهٔ نظامیهٔ بغدادرفت وبه تحصیل ادب وتفسیر و فقه وکلام وحکمت پرداخت. سپس به شام ومراکش وحشه وحجاز سفر کرد، و پس از بازگشت به شیراز، به تألیف شاهکارهای خود دست یازید. وی در سال ۶۵۵سعدی‌نامه یا بوستان را به نظم درآورد و درسال بعد(۶۵۶)گلستان را تألیف کرد. علاوه براینهاقصاید، غزلیات، قطعات، ترجیع بند، رباعیات ومقالات و قصاید عربی نیز دارد که همه را در کلیات وی جمع کرده‌اند. وی بین سالهای ۶۹۰تا ۶۹۴هجری در شیراز درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد .

این هم چندفرمودهٔ حکیمانهٔ حضرت سعدی شیرازی (ستون دوم)

شهرانی عضویت شورای مصالحه را ردکرد

بنام خداوند رحمن و رحیم

با شکست قاطع طالبان به همکاری قوای شمال و مداخلهٔ نظامی ایالات متحده امریکا درافغانستان مردم فکر میکردندکه شاید در وطن آزادی، خود ارادیت و آرامش بمیان آید، متأسفانه حکومت افغانستان نه تنها آنها را دوباره به فعالیتهای ضدمردم ودهشت افگنی راه داد بلکه همه معاونتهای مالی راکه اقتصادکشور رابالامیبردبه اشکال مختلف بمصرف رسانید وحیف ومیل کرد.

درهمان مقطع زمان مقالهٔ مفصلی درخصوص تبدیل کردن رژیم فرسودهٔ مرکزیت به یک نظام دموکراسی مترقی چون غیر متمرکز یا فدرالی ویا پارلمانی نوشتم و گفتم تا نظام و سیستم حکومتی تغییر نخورد، بدان شکل کهنه که اختیارات بیک شخص تعلق می یابد مفادی بدست نخواهد آمد. چنانچه همه دیدند که نتیجهٔ آن تباهی، اختناق، خانه جنگی، ترور و دهشت افگنی، تبعیض، فقر و بدبختی بر مردم مظلوم افغانستان آورده شد.

درین روزها در رسانه های مختلف نام اعضای شورای مصالحهٔ افغانستان را بعد از مشخص ساختن از جانب رئیس جمهور اعلان نمودند که در آن لست نام اینجانب ذکر شده بود.

درآن میان نامه‌ای یکتعداداشخاصی دیده میشدکه باربار باحکومتها همکار بودند ولی کاری از ایشان که به نفع جامعه و مردم ما تمام شود، دیده نشده است.

شده میتوانست که به عوض آنها از میان سی ملیون نفوس شخصیتهای ملی، خیرخواه و جوانان با احساس انتخاب و تعیین میگردید که سوابق پاک و علاقمند در خدمت وطن می بودند.

از روی تجارب دیده شده است که این نوع شوراها فقط و فقط شکل نمایشی داشته و نتیجهٔ از آن بدست نمیآید.

من منحیث یک فرد از عاشقان وطن عزیز و دوستداشتنی، با داشتن سابقهٔ طولانی درخدمت به فرهنگ، جهاد وسیاست حاضرنیستم دراین شورا اشتراک کنم.

داکترعنایت الله شهرانی، هشتم سپتمبر۲۰۲۰ مسیحی، بلومنگتن، اندیانا.

تصحیح ضروری

هموطن گرامی ومشترک قدیم جریدهٔ امید، جناب آقای محمد اکرم نسفی از جنوب کالیفورنیا تصحیح مهم ذیل را تذکر فرموده اند:

درشمارهٔ۱۰۷۲ جریدهٔ امید درمضمون تحت عنوان «استادحضرت قلّ خان دلیل «نوشتهٔ جناب داکترعنایت الله شهرانی، درسطر۱۸ تخلص استاد بزرگوار محمد اعظم حفی (حنفی) طبع گردیده است .

استادمحمداعظم حفی ازبزرگان علم وادب دیار مولانا میباشندکه در لیسهٔ باختر مزارشریف مضمون فارسی تدریس میفرمودند، ودرعین زمان مدیر لیسهٔ مذکور نیزبودند . به حیث یکی ازشاگردان شان وظیفهٔ خوددانستم که غلطی طباعتی فوق را تذکر بدهم . محمد اکرم نسفی /

دنباله از ستون دوم

گر امیدواری کز او بر خوری

شکرخدای کن که موفق شدی بخیر
ز انعام وفضل اونه معطل گذاشت
منتّ منه که خدمت سلطان کنی همی
منتّ شناس از او که به خدمت بداشت
* مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال.
عاقلی را پرسیدند : نیک بخت کیست و بد بختی چیست؟
گفت : نیکبخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت.

مکن نماز بر آن هیچکس که هیچ نکرد

که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد

استاد جفایی به رحمت حق پیوست

روزجمعه نهم اکتوبرامسال، استادعبدالستارجفایی، یکی ازبrazندگان تیاتر وسینما توگرافر، که ازهنرمندان مسلکی وشهیر کشوربود، بعدازمریضی طولانی، باسپری نمودن بیش از هفت دهه



زندگانی پرافتخار، دارفانی را وداع گفت . (انالله و اناالیه راجعون)
از راست: سرور زمان هنرمندتیاتر، کریم مشتاق نوری ژورنالیست، اکبر روشن هنرمندتیاتر و مرحوم استاد عبدالستارجفایی
استاد جفایی یابین هنرمندفرزانه یکی ازاعضای اصلی و همکاردلسوز اتحادیهٔ سراسری هنرمندان افغانستان بود. همه اعضای اتحادیه وی رامنحیث شخصیت باوفا ومتین وباهمت می شناختند. استادجفایی باعلاقه وصدافت خاص علاوه ازمشوره های بسیارمفید، اموردفتر اجرائیوی اتحادیه راازآوان تاسیس آن تاروزهای پسین زندگی بدست داشت. او عشق عجیبی به رونق دادن ومعرفی هنردرکشورازخود نشان می داد .

ژورنالیست معروف جناب مشتاق احمدکریم نوری رئیس دفترمطبوعاتی ومعاون عمومی اتحادیه واینجانب عنایت شهرانی روانشادجنت مکان استاد جفایی را لقب «قلب «اتحادیه داده بودیم، چونکه دلسوزی های وی در خصوص پیشرفت هنر حیرت انگیز بود .

درین اواخر، وقتی که اتحادیه برای یکی ازآوازخوانان نامدارومعروف وطن (میرمفتون) لقب (استاد) راهداکرد، جنت مکان استادجفایی نه تنهابه لقب استادی وی رأی مثبت داد، بلکه فرمود تایتکعداد دیگرآوازخوانان دیگر چون طلامحمدتخاری وغیره راکه سابقهٔ خدمت درهنردارند، فراموش نماییم. واین جملهٔ آخری بود که اززبان آن مرحوم شنیده شده بود .

وقتی اتحادیه لقب استادی رابرای جناب میرمفتون اهدا نمود، بنابر بُعد مسافه نتوانستیم که سندآنرا برایش دریک محفل تسلیم نماییم، لذا ازطریق پوستهٔ برقی به کابل فرستادیم. جناب طاهر زهیرسرپرست وزیراطلاعات وفرهنگ، روزچهارشنبه ۳۰ سپتمبر شخصاً طی محفل خاص سند مذکوررابه آقای مفتون سپرد. اعضای اتحادیه ازمکاری آقای وزیرسرپرست تشکرمیکنند، که البته این نوع همبستگی وروابط نیک، آیندهٔ نکوتر درقبال خواهد داشت .

همه اعضای اتحادیه بشمول خودم وآقای کریم نوری، آقایان مرتضی پردیس، استادیونس بره کی رئیس بخش هنرمندان اتحادیه در اروپا و دیگران، وفات المناک استاد ستارجان جفایی راکه محبوب القلوب بود، به خدمت خانوادهٔ آن مرحوم وکافهٔ هنرمندان افغانستان تسلیت گفته روح پرفتوحش راشاد وجایش راخلدبرین آرزو داریم .

پروفیسرداکترعنایت الله شهرانی، رئیس اتحادیه هنرمندان افغانستان /

در کتاب جاودانی «گلستان»

*علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن.

هر که پرهیز و علم و زهد فروخت

خرمنی گرد کرد و پاک بسوخت

*دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.

علم چندان که بیشترخوانی

چون عمل درتونیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند

چارپایی بر او کتابی چند

آن تهی مغزراچه علم وخبر

که براوهیزم است یادفتر

* موسی، عَلَیْهِ السَّلَام، قارون را نصیحت کرد که: أَحْسِنَ کَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْک. نَشْنِید و عاقبتش شنیدی.

آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت

سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد

خواهی که ممتع شوی از دینی و عقبی

با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد

عرب گوید: جُدْ وَلَا تَمْتَنُ فَإِنَّ الْفَائِدَةَ أَلِیکَ عائدهٔ: یعنی ببخش و منتّ منه که نفع آن به تو باز می گردد.

درخت کرم هر کجا بیخ کرد

گذشت از فلک شاخ و بالای او

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر= یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

صفحهٔ از زندگی ...

درونی خودراه به کسی حتی برای نزدیکترین دوست ویرادر بگویم.»

دروود وتحیات به روح پرفتوح وآزادهٔ احمدشاه مسعود، این فرزندغیور و فداکاروطن، سربلندباد کشورما افغانستان !
نفرین ونفرت به طالبان خاین وقاتل، این مزدوران پاکستان وکاسه لیسان آی اس آی ! /.

اصحاب کھف ...

کسانی که ایمان به اسلام آورده وراه نیکوپیموده اند، ابدالابد دربهشت و آنهایی که پردهٔ غفلت درگوش داشتند، به دوزخ رهسپارمیگردند. زبانکار ترین مردمان آنهایی هستندکه عمرخودرا درراه زندگی ناچیزدنیا صرف وتباه کرده اند وبه خیال باطل خود می پنداشتند کارنیکو کرده اند.

ای رسول، به امتت بگوکه اگر دریابرای نوشتن کلمات پروردگارمن مرکب و رنگ شود کفایت نمی کند، باید دریای دیگری باآن ضم شود. عوالم وجود وکلمات تکوینی الهی بی حد وبی انتها است .

ای رسول، برای امتت بگوکه من رسول خدا(ج) ومثل شمایشری هستم، دعوی احاطه برجهانیان وجهان لایتناهی وکلیه کلام الهی ندارم، تنها فرق من باشما اینست که به من وحی میرسد، خدای ما یکه ویگانه هست، هرکس به رحمت او امیدواراست باید نیکوکارباشد ودر پرستش خداوند احدی را شریک نداند . والسلام ./

به سلسلهٔ مقالات ...

هكذا دراین نشست روزصلح غنی احمدزی گفت: روزانه درجریان مذاکرات کسی نباید مداخله کند وبه هیئت مذاکره کئندهٔ جمهوری اسلامی افغانستان اجازه داده شود که به نمایندگی ازجمهوریت به راحتی بتواندمذاکره بکند. این کشوری نیست که درآن ارادهٔ یک فرد، یک گروه خاص تحمیل شده بتواند، مابه آیندهٔ افغانستان توجه داریم .

مذاکرات صلح درالی در دوه جریان داردکه خلیلزاد میگوید وراضی است که امریکا تلفات بعداز امضای قراردادنداشته وامریکا به اجازهٔ کسی نیامده که به اجازهٔ کسی برود !

دیده شود تا زمستان صلح می آید یا خیر !؟ /.

پرتو (جلال) و (جمال)

کوردلان ، فرعونیان به غور، با تفسیر، توضیح، توجیه خاص آن تفهیم شود ، ولی با تاسف«نرود میخ آهنین در سنگ !
« غزلی از مولانا:

ایکه می پرسى نشان عشق چیست
عشق چیزى جز ظهور مهر نیست
دردى از در مانده اى درمان کنى
عشق یعنى مشکلى آسان کنى
در میان این همه غوغا و شر
عشق یعنى کاهش رنج بشر
پل به جای این همه دیوار باش
عشق یعنى گل به جای خار باش
واگذاری آب را، بر تشنه تر
عشق یعنی تشنه ای خود نیز اگر
در کویری چشمه ای جاری شده
عشق یعنی دشت گلکاری شده
عشق یعنی ترش را شیرین کنی
عشق یعنی نیش را نوشین کنی
هر چه نا ممکن بود ؛ ممکن شود
هر چه نا ممکن بود ؛ ممکن شود
دالاس نومبر ۲۰۲۰

ملکهٔ انگریز...

ملکه شماچای وکلچه خورده ام وی دلچسپی گرفته پرسید کدام سال و چه وقت بود همه را یادداشت کرده و هم آدرس وی را . هنگام برگشت وی جریان حادثه را به ملکه نبشته و ضمنا یادآوری کرده که وضع مالی اوخوب نیست ازشمابخوبی یادکرده و پسرش به این آدرس در لندن است. ملکه بعد کنترول کتاب خاطراتش تصدیق وباپسرش درتماس شده و مبلغ هنگفتی برایشان دست کشی کرده و ویرا در جملهء دوستان و همکاران قدیم برای مأمورین خود معرفی کرده، این دیدووادیدهادامه داشت. بعد ازمدتى بازهم ملکه این جوان را خواسته بعد مقداری صحبت پرسیده نظرت راجع به طالبان چیست، جوانک ازدنیای سیاست انگلیس بیخبرگفته آنها بسیار ظالمند قاتلند در مساجد شفاخانه ها مکاتب بمب گذاری پلها راویران ومردم ماراقتل میکنند.ملکه گفته فکر میکردم تو پسرھوشیاری هستی ماصدها ملیون پونdblای طالبان خرج کردیم و آنهارا به ثمررساندیم توتمام کارهای مارامیخواهی برباد کنی؟ملکه انگریزبرایم گفت توپسرخیلی احمق ونادانی هستی!./

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ انرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

آیا کوچیان ...

به اینصورت مَلک ها و کلان های آموری در جنوب میزو پوتنیا با تشدد و خشونت از موقعیت یک امپراطوری ضعیف و بیکیفایت استفاده کرده قدرت را به تصرف خود درآوردند. این تصرف با حملهٔ نظامی صورت نگرفت بلکه آموری ها در اکثر محلات مخصوصاً هنگام سلطنت آخرین امپراطور UrIIIبه نام (ایبی – سن) Ibbi – Sin که سومری های جدید نیز یاد شده اند قدرت را بدست آوردند. حکمرانان اصیل اکادی بشمول حکمرانان شهر های Isin، Eshnunna و Larsa را برطرف نموده مال و دارایی شان را غصب کردند. شهر کوچک بابل که از نظر سیاسی و نظامی بی اهمیت بود بیک شهر مستقل تحت – Sumu – abumدر سال ۱۸۹۴ قبل از میلاد ارتقا دادند.

Van de Mieroop و دیگران معتقد اند که آموری یک نژاد خاص نبوده بلکه به هر کوچی که ثبات جوامع تاسیس یافته را تهدید میکنند اطلاق شده میتواند. چنین است که آموری ها در یک زمانی بعضی قبایل مردم را که کلچر مخصوص داشتند به اساس عنعنۀ کوچی خود زمین و ملکیت شان را غصب کرده هر چه ضرورت داشتند ازآن جامعه می دزدیدند و خود شان را مجبور به تبعید میکردند. بدینصورت با غصب بیشتر زمین قویتر شدند تا حدیکه ثبات شهر های منطقه را مستقیماً تهدید میکردند. نظریه خشکسالی شدیدیکه درحوالی ۲۲۰۰ قبل ار میلاد رخ داد مهاجرت های دسته جمعی قبایل آموری ها به جنوب میزوپوتنیا رخ داد. این مهاجرین یکی از فکتور های سقوط سلسه سوم Urگردید.

در روزهای اخیر سومین ساسلۀ Urآموری ها به حدی قوی شده بودند که سلطان Shu-Sinمجبور به تعمیر ۲۷۰ کیلومتر مطابق ۱۷۰ مایل (یا طول ۲۵۰ کیلومتر مطابق ۱۵۵ مایل(۳)) دیوار از دریای فرات تا به دریای دجله آباد کردند تا از شرغارتگری ها و تجاوزات آمورهای کوچی رعیت خود را به امن نگاه دارد. آموری ها چون قبایل کوچی بودند با مَلک های خود به زور و جبر به مراتع مردم جهت تغذی رمه های خود هجوم میبردند.

بعضی از ادبیات اکادی، زمان آموری ها را به اهانـت یاد نموده نظر به طرز زندگی ابتدایی شان آموری ها را به نظر نفرت و حقارت میدیدند.

بعد از غارتگری Urدر سال ۱۷۵۰ ق.م آموری ها با مردمان سومری در میزو پوتیمیای جنوبی یکجا شدند. قبلا در شهر های Mariاز ۱۹۰۰ ق.م به بعد و شهر Eblaاز ۱۸۰۰ ق.م به بعد جایجا شده بودند و بر شهر بابل از ۱۹۸۴ ق.م حکمروایی داشتند. پادشاه آموری ها Sin – Muballitاز سال ۱۸۱۲ تا ۱۷۹۳ ق.م. وقتیکه تبعید شد بر تخت بابل جلوس داشت. بعد از وی فرزندش Ammurapiکه بیشتر بنام اکادی وی Hammurabiشهرت دارد بر تخت سلطنت جلوس نمود .

همورایی علاوه بر معرفی کُد های اخلاقی، اصلاحی و اجتماعی مختلف در جنگ های زیاد در منطقه فاتح شد و استعداد بی نظیر در سیاست داشت، دیپلومات ورزیده بود و در میدان حرب هم شیعیانه می جنگید ولی متأسفانه این خصایای نیک را به فرزند خود 1712 – 1749Samsu – Iluna(ق.م.) انتقال داده نتوانست و بعد از مرگ همورایی همه مساعی و فتوحات وی به هدر رفت و آنچه تا امروز باقی ماند همانا کُد های اصلاحی و اخلاقی وی بود.
بلاّخره نام آموری کوچی و پسانها نیمه کوچی از سر زبانها بیافتاد و به تدریج از صحنۀ تاریخ محو شدند تا اینکه عصر اَرکِبولوِجی ظهور کرد و جنایات و یا خوبی ها را از قعر زمین بر ملا ساخت.

اینکه کوچی های افغانستان از فرزندان آموری های کوچی اند نمیدانم اما دیده میشود که عنغناـت، طرز لباس وهجوم بر مراتع و غصب ملکیت مردم از طرف شان مانند همان آموری های عتیق که در حقیقت پدر کوچی های جهان اند می باشد؛ یعنی قرن‌ها گذشت و تا هنوز از راه تمدن و بشر دوستی عبورنه نموده اند آنچه بر هزاره ای افغانستان روا میدارند کمتر از روش بیست قرن قبل آموری ها نیست. استادان و پژوهشگران ، تاریخ این دوره، معلومات تحقیقاتی خود را از منابع مستند باید در

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 29, Issue No. 1075, OCTOBER 21, 2020, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

دسترس مردم قرار دهند و در تنویر اذهان حصه گیرند تا به اصلاح روش کوچی ها مطابق به تمدن قرن بیست و یک موفقانه بیانجامد .

محترم وطندارعزیز(حلیم تنویر) که کوچی های افغانستان را «آریایی الاصل» خوانده اند باید درنتیجه گیری خود تجدید نظرنماید زیرا پدر کوچی ها که آموری ها اند از سوریه بودند نه از بلخ و بخارا و هم بدین ملحوظ کوچی ها از نژاد پشتون بوده نمی توانند .

نتیجۀ گیری ازین نوشته طوریست که غارتگر، جانی و غاصب اگر چند زمانی ازناپکاری های خود حظ میبرند وبهره می چینند فکر نکنند که خیانت، جنایت، ظلم و غارتگری هایشان از نظر پنهان میماند. قرن‌ها بعد حقایق آشکار میشود و بر این گروه خشن و وحشت افزا و متهاجم نفرین ها نثارمیشود و به حقارت یاد میگردند.

تاریخ بما نشان داده است که ظلم بقا ندارد؛ سکندر مقدونی ظالم، چنگیز و اهل بیت ظالمش، ناپلیون، هتلر و روس ها را در افغانستان همه خوانده و به خاطر دارند. /

صفحه از زندگی ...

نمابند، مگر در کوتل خاواک جمعه یک قوماندانان گلبدین بودوگلبدین برایش امرداده بودکه مردمی راکه ازپنجشیرمی آیند نگذارداز کوتل عبورنمایند. جمعه یکی ازنفرهای خودراکه قاری گلاب اندرابی نام داشت، وظیفه داده بودهرکسی که ازپنجشیرمی آیندنگذارداز کوتل تیرشود.

قاری گلاب آنهارادوباره به پنجشیر روانمیکرد، جمعه وقاری آن مردم بیچاره راکه باطفل، زن، خروگوسفند وهست بودی که داشتندازپنجشیربه بسیارمشکلات درچندشبانه روزخودرابه کوتل رسانیده بودند، توقف میداد، مردهای شاندرپیش روی زهای شان لت وکوب میکردودوباره بطرف پنجشیرمی فرستاد. بالای آن بیچاره هاظلم بیحدمینمود وهمه پت وپیشان باز میگشتندودرراه قسمت زیادمال ودارایی شان راازدست میدادند. »

قاری گلاب مهاجرین پنجشیر رادرپیشروی زن وفرزندان شان فحش میکرد ودشنام میدادوبروی آنهاباقمچین میزد ومیگفت بخاطری درروی شما قمچین میزنم که داغ آن درروی تان دیده شودودیگران داغهارا دیده جرئت نکنند اینسو بیایند.

درسالهای بعددریک عملیاتی که مسعود درنواحی کوتل خاواک و اندراب انجام داد، قوماندانان گلبدین که جمعه نام داشت باافرادخودفرانمود وقاری گلاب اندرابی دستگیرشد، بعدازحبش مختصر، مسعوداورا عفوکرد و اجازه دادبه وطنش اندراب برود ویک فرمان هم برای اودادتادراهِ اوراکسی اذیت وآزار ندهد.

مسعود درآن شب به صحبت خودچنین ادامه داد: «من کوشش میکردم روسهانفهمندکه مابه چنین حالت دچارهستیم. سال ۱۹۸۲ سالی بودکه نه تنها جنگ بسیاردوامدار شده بود بلکه زمستانش هم سخت و سردترازسالهای دیگر بود. برف زیادبارید وراهها رامسدودساخت، ازطرف دیگرمن میکوشیدم انداختهای مابروسها قطع نشوداین یگانه راهی بودکه مراپیش روسهاقوی نشان میداد، ولی حقیقتش رابایدبگویم اگرروسها یک حملهٔ دیگر مثل آخرین شان بالای مامیکردند، ماتوان دفاع آنرا نداشتیم. قوماندانان گدا درحصۀ رُخه همواره بالای روسهامعیلات میکرد وزندگی رابر آنهاطوری ضیق ساخته بود که حتی ازراه خندقهای شان هم عبور ومرارونمیتوانستند. راستی فراموش نشود که پیش ازحملهٔ کلان روسهایک دشکه راکه ازروسهابدست مافتیده بود به بسیارمشکلات دربلدترین قلۀ کوه بالاکردبرای آن ستر و اخفا ساختیم که دشمن کشف کرده نتواند. یک مجاهدکه صوفی امیرمحمدنام دارد وظیفه دار آن شد. این صوفی امیرمحمد به حدی شهکاری کردکه هیچ طیاره وهلیکوپتر روسها ازنشاننش خطانمی خورد، اوطوری انداخت میکردکه روسهانمیدانستند از کجا فیرمی شود . درهمان قلۀ کوه موضع خودراتغییرمیداد، این صوفی امیرمحمد دربین قوای دشمن به یک افسانه تبدیل شده بود واورا صوفی دشکه میگفتند وتا آخر دقیق ندانستندکه موضع او کجاست .

چون اراضی رابرف پوشانده بود مانمی دانستیم کجامین است و کجا نیست، وامکانات حملات روزمره برروسهامکن نبود،

خاطرات استادان وشاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۹ ارسال دارند. تلفون ۰۵۱-۴۳۵-۴۶۰۴ mkqawi471@gmail.com 12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

امامن نمیخواستم آنها بدانندکه مارا زمستان سخت ضعیف ساخته است، ودرفکرآن شدم که طرحی بریزم وبالای گانیزیونهای روسهاکه در عنابه و رخه جابجاشده بودند حمله نمایم . موضوع راباقوماندان پناه درمیان گذاشتم، اوطرح راپذیرفت وقرارشد تاجهل مجاهدمجرد وفدایی راپیداکنیم. بزودترین وقت بیش ازیکصدوپنجاه مجاهدجوان حاضرشدنداین فداکاری رانمایند. طرح راطوری ریختم تاروسها غافلگیرشوند. وقت موعود رسیدوبه مجاهدین امرحله دادم به ترتیبی که در میان قوای روسهاوقوای داخلی یک دریاچه گگ بود، به قوماندان پناه دستور دادم ازراه دره کرباشی ازطریف آن دریاچه درتاریکی شب افرادخودرا طوری سوق دهدکه مخفیانه بداخل گارنیزیون روسهاداخل شوند وآنهاهمانطور کردند ودرنیمۀ شب داخل گارنیزیون شدندوبرمواضع آنهاانداخت نمودند و مرکزسوق وادارۀ شان رازیرآتش گرفتند. روسهافکرکردندکه قوای افغانی بالای شان انداخت میکند، لذاآنها را زیرآتش گرفتند، وقتی قوای افغانی دید که روسهابرایشان فیرمیکند آنهانیزبه فیرهای متقابل پرداختند. این تبادلهٔ آتش بیشترازیک ساعت دوام کردوتلفات سنگینی بهردوطرف وارد شد. مجاهدین بادادن یکنفرتلفات ازساحه خارج شدندوتازمانیکه روسهانکبیر مجاهدین رانشنیده بودند نمیدانستندکه این کار کی بود !

طرح دوم درآن زمستان حمله برگارنیزیون دیگرووسهابود که درعنابه قرارداشت. بازهم مجاهدینی راکه بایداین حمله رانجام دهند انتخاب نمودم، آنهاهمه مجرد وجوان بودند، همه حاضرفدا کردن جانهای شان شدند. قوماندۀ آنهارابدست حاجی بهلول دادم وقرارگذاشته شدتادرنیمه های شب حمله صورت گیرد. مجاهدین درتاریکی شب اذریاگذشته داخل گارنیزیون روسها شدند. عملیات چنان دقیق بود وقتی مجاهدین داخل شدندحتی بابرخورد پهره دارهامم مواجه نشدند، همه روسهادریمه های شان خواب بودند. بافیرفشنگ امر فیرداده شد، مجاهدین طبق بلان بالای ذخیره گاه سلاح آنهاحمله کردند وگروپ دیگرشان مصروف درگیری با عساکری شدندکه درخیمه هاجایجا شده بودند. عملیات باموفقیت انجام شدوافرادمابدون کدام تلفات برگشتند. در هردوحمله روسهاتلفات سنگین دیدندوازآن به بعدبه فکرآن شدم تاروسهارا یکلی ازپنجشیر بیرون کنم .»

حقیقتاً که این اسطورهٔ زمان، این قهرمان بینظیر، این مرددلیروپاکیزه، باشجاعت وتدبیر، بامانتت وفداکاری زندگی رابرقشون سرخ چنان تلخ و تاریک ساخت که نه تنهازدرۀ پنجشیر بلکه ازهمۀ سرزمین وطن مافرار کردند !

خبرنداشت که این مملکت عدو سوزاست

خدنگ چلۀ پکتسیان جگر سوزاست
احمدشاه مسعود دردفاع ازوطن ودرراه آزادی میهنش
ازچنگال خون آشام قشون سرخ لحظۀ خاموش ننشست، وقت وجوانی وهستی وجان خود را وقف وطن کردوتاآخرین قطرهٔ خونش ازین وطن دفاع نمود. اوهرگزبه فکر زندگی شخصی نبود، فقط به وطن وآزادی آن می اندیشید، همه عمرش را در راه ستیز بادشمنان وطن صرف کرد. اودرهمۀ عمر رنج کشیدوواحـتی راندید، نه خانهٔ شخصی داشت ونه شوکت وشأن صوری، مگرچون عقاب بلندپرواز سربلند وآزاده بود. خواب کافی نداشت، درشبانهِ روزفقط سه تاجهارساعت استراحت میکرد، اکثرغذا رابه موقع خورده نمیتوانست ولی تنهاچیزی راکه قضا نمیکرد نمازش بود، اگردرسفربود یادر حضر، درسنگر یادفتر، به ادای نمازش میپرداخت . اکثراً نمازش رابه تنهایی دوراز انظاردیگران درگوشۀ از اتاق یادرعقب سنگی ادامیکرد.

مسعود دریادداشتی که بقلم خودش به یادگارمانده، نوشت: «شایدافادی که اسم مراازدورشنیده اند یاظاهرمرا می بیند وازمشکلات وخصوصیاتم خبر نیستند، به وضع وموقعیتم غبطه بخورند، حسد ببرند وآرزوکنندکه کاش جای من بودند تا ازابیمه شهرت واختیارات برخوردار می بودند . اماکسانیکه از نزدیک بامن آشنایی دارندو ازرنج وتکلیفم آگاه اند، میفهمندکه مسئولیتم چقدر سنگین ومشکلاتم درکارهاچه حد زیاداست، وشب وروزم به چه منوال میگذرد. اماهمین دوستان نزدیک هم ازهمه مشکلات و تکالیفم آگاهی ندارند ومن عادت ندارم راز های

(ص۷)